

לכבוד השם יתברך

זוהר פזרים

5772

מגילת

אסתר

מקילאי אסתר

המראה בא תרגום ו תפסיר פארסי

tarikhema.org

תלמוד תוראי קניסא פל צובי

גור המזליים



مقدمه:

حدود ۲۴۰۰ سال پیش آخسوروش (خشایار شاه) بر ایران پادشاهی می کرد. (۳۳۹۳ تا ۳۴۰۷ عبری) در ۱۳ ادار سال ۳۴۰۵ عبری در سرزمین بزرگ پارس توطئه شومی برای شهروندان یهودی در شرف انجام بود که با همبستگی یهودیان بویژه با رهبری مدبرانه پیرمردی روحانی بنام مردخای و فداکاری دختر عمویش استر، معجزه ای به وقوع پیوست که باعث عقیم ماندن فاجعه ای عظیم شد.

بیش از دو هزار و هفت صد سال است که ما یهودیان در این مرز بوم زندگی می کنیم. واقعه پوریم که یکی از شادترین و عمیق ترین اعیاد ماست، در ایران به وقوع پیوست.

۲۷۰۰ سال زندگی مسالمت آمیز یهودیان در کنار ایرانیان و نیز احترام خاص یهودیان جهان در طی تاریخ به ملت ایران به پاس خدمات و برخورد مناسب ایرانیان با آنها و وجود مقبره پیامبران و بزرگان یهود در ایران همه حکایت گر وجود پیوندی قوی و مستحکم بین ایرانیان و یهودیان است.

واقعه پوریم که در سال ۳۴۰۵ عبری به وقوع پیوسته در طومار استر به تفصیل بیان می شود. مگیلت استر جزو کتب مقدس یهود بشمار می رود. که حاوی مطالب دقیق فلسفی و مذهبی است که توسط مردخای و استر به نگارش درآمده است.

قدری تعمق و تحلیل درباره مگیلت استر در قیاس با کتاب مقدس تورا این امکان مهیا میشود که بتوان به نکاتی پرمحتوا و با ارزشی دست یافت. بطور مثال می توان در این نوشتار به تقدیر الهی اشاره کرد که چگونه در پوشش حادثه ای به ظاهر اتفاقی و عادی، در قالب اعمال و نیت انسانها جلوه نمایی می کند. گاه این مقدرات در ابتدا غیر قابل درک و عجیب به نظر میرسد، اما با گذشت زمان و نگاهی کلی به تاریخ، تصویری به مراتب زیباتر از این حکمت و هدایت الهی بدست خواهد آمد.

پوریم زمانی است که نقشه های هامن شریر و دشمنان دیگر برای قتل عام همه یهودیان باطل گشتند. پس از رخ دادن این معجزات که قوم از نابودی حتمی نجات یافتند، آنها بار دیگر حس کردند که تا چه اندازه هشم به ایشان محبت داشته و آنها را تحت نظارت خویش دارد. در آن زمان افراد قوم بار دیگر با اشتیاق و افتخار اطاعت از پروردگار یکتا و تورای او را بر خود قبول کردند، مُردخای و انبیای دیگر قوم مقرر داشتند که در هر سال در روز پوریم تمام افراد مگیلا را خوانده و یا از دیگران بشنوند. یکی از دلائل مهم خواندن مگیلا را می توان چنین توضیح داد:



وقایعی که در مگیلا حکایت شده‌اند در طی دوازده سال به وقوع پیوستند، اگر به هر کدام از این وقایع به طور جداگانه نظر کنیم، هیچ موضوع غیر عادی و مخصوصی در آن‌ها ملاحظه نمی‌کنیم. ولیکن اگر آن‌ها را همانطور که در مگیلا آمده‌اند مورد مطالعه قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که چطور آن سلسله حوادث هر کدام حلقه‌ای از یک زنجیر را تشکیل می‌دادند که سرانجام منجر به نجات یهودیان و پیشرفت آن‌ها چه از نظر معنوی و چه از نظر مادی گشتند. بدین سبب نام هشتم در مگیلا ذکر نشده است چرا که رویدادهای مگیلا با وجود اینکه هر یک معجزه‌ای بشمار می‌آمدند، به صورتی سربسته و به نظر طبیعی به وقوع پیوستند. مگیلا این پیام را با خود به همراه دارد که اگر به وقایع مختلف با نظر سطحی بنگریم آن‌ها را کاملاً طبیعی و اتفاقی خواهیم پنداشت، در صورتی که آفریدگار عالم از تمام این اتفاقات هدف و مقصودی مهم در نظر دارد. علاوه بر این وقایع مگیلا یادآوری می‌کنند که حتی در سخت‌ترین موقعیت‌ها، آن زمان که به نظر می‌رسد که حد‌اوند ما را رها کرده است، او بر قوم خود نظارت داشته و از آن‌ها نگهداری می‌کند.

امیدورایم از این مگیلا نهایت استفاده را ببرید.

تلمود تورا - کنیسای پل چوبی



پوریم:

پوریم زمانی است که نقشه‌های هامان شریر و دشمنان دیگر برای قتل عام همه یهودیان باطل گشتند. پس از رخ دادن این معجزات که قوم از نابودی حتمی نجات یافتند، آن‌ها بار دیگر حس کردند که تا چه اندازه هشم به ایشان محبت داشته و آن‌ها را تحت نظارت خویش دارد. در آن زمان افراد قوم بار دیگر با اشتیاق و افتخار اطاعت از پروردگار یکتا و تورای او را بر خود قبول کردند، مُردخای و انبیای دیگر قوم مقرر داشتند که در هر سال در روز پوریم تمام افراد مگیلا را خوانده و یا از دیگران بشنوند.

قوانین پوریم:

۱. همه افراد چه زن و چه مرد موظف هستند که در شب و روز پوریم مگیلا را کلمه به کلمه از روی مگیلای کاشر خوانده و یا از دیگری بشنوند.
۲. اگر زن شخصی نتوانست مگیلا را در کنیسا بشنود، با وجود اینکه آن شخص مگیلا را قبلاً در کنیسا خوانده است، می‌بایست بار دیگر در خانه برای زن خود مگیلا را بخواند.
۳. مردی که برای بانوان مگیلا می‌خواند اگر قبلاً مگیلا را در کنیسا خوانده و یا شنیده است هنگام قرائت مگیلا برای زنان فقط براخای اول را می‌گوید، ولی برای گفتن براخای آخر حداقل حضور ده فرد بالغ الزامی است.
۴. اگر شخصی در حالی که به خواندن مگیلا گوش فرا می‌داد چرت زد یا صحبت کرد، انجام وظیفه نکرده است و باید بار دیگر از همان جایی که مگیلا را نشنیده، دوباره مگیلا را بشنود.
۵. براخای اول و آخر مگیلا را ایستاده می‌گویند. حتی کسی که در خانه به تنهایی آن را قرائت می‌کند براخای اول را ایستاده می‌گوید.
۶. می‌توان مگیلا را نشسته خواند؛ لیکن حزان به احترام جماعت آن را ایستاده می‌خواند.
۷. قبل از گفتن براخا و خواندن مگیلا می‌بایست تمام مگیلا را باز کرد. به منظور اینکه مگیلا را پس از آن که باز کرد بر روی زمین کشیده نشود، از قبل میز و یا صندلی‌ای در آن مکان قرار دهد تا بتواند مگیلا را پس از باز کردن بر روی آن بگذارد.



۸. اگر فراموش کرد و براخای "شهحیانو" را نگفت و این موضوع را قبل از خاتمه مگیلا به یاد آورد خواندن مگیلا را قطع کرده و براخای "شهحیانو" را بگوید و سپس قرائت مگیلا را ادامه دهد. اگر پس از خواندن مگیلای شب، متوجه شد که براخای "شهحیانو" را نگفته است، براخای "شهحیانو" را بر مگیلای صبح می گوید.

۹. اگر در هنگام قرائت مگیلا، کلماتی از آن را نشنید، (حتی اگر کمبود آن کلمات، باعث تغییر معنی مگیلا نمی شوند) هنوز انجام وظیفه نکرده است و موظف است که مگیلا را از آن قسمت بار دیگر تکرار کند.

۹. ب- اگر مگیلایی که در دست دارد کاشر نیست (بر طبق هلاخا نوشته نشده است) می بایست ساکت بوده و به تمامی کلماتی که حزان می گوید گوش فرا دهد.

۱۰. صرف غذا قبل از خواندن مگیلا ممنوع است.

۱۱. هستند کسانی که شخصاً مگیلای کاشر در اختیار دارند و هنگامی که حزان برای جماعت مگیلا را می خواند آن ها نیز قرائت مگیلا را برای خودشان انجام می دهند؛ چنین اشخاصی اگر مایل باشند می توانند هنگامی که حزان براخاهای مگیلا را می گوید، آن ها نیز براخاها را آهسته بگویند.

۱۲. صحیح است که دو نفر، یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ حزان بایستند.

۱۳. براخاهای آخر مگیلا را فقط پس از پیچیدن و جمع کردن مگیلا بگویند و بر حذر باشد که هنگام پیچیدن و جمع کردن مگیلا براخا نگوید.

۱۴. در روز پوریم هر شخص، حتی اگر نیازمند است می باید حداقل به دو شخص مستمند صدقه بدهد. اگر این صدقه از انواع خوراکی جات است می بایست حداقل ۱۸۰ گرم وزن داشته باشد و اگر او در نظر دارد که پول صدقه دهد، آن صدقه می بایست به اندازه ای باشد که بتوان بوسیله آن حداقل ۱۸۰ گرم نان خرید.

۱۴. ب- فقرا با عوض کردن غذای خود با یکدیگر انجام وظیفه می کنند.

۱۵. در روز پوریم هر شخص می بایست حداقل دو هدیه از انواع خوراکی جات، که هر کدام در ظرفی مخصوص به خود گذاشته شده است برای یکی از دوستان خود بفرستد.

این دو نوع خوراکی جات را که به عنوان هدیه برای یکی از دوستان خود می فرستد، باید برای شخصی فرستاد که سنش از سیزده سال بیشتر باشد؛ ولیکن صدقه را می تواند حتی به فقیری که خردسال است نیز بدهد.



۱۶. شخص عزادار که پدر یا مادر خود را در دوازده ماه اخیر از دست داده است می‌تواند برای یکی از دوستان خود هدیه بفرستد و دیگران برای او هدیه نمی‌فرستند. او موظف است که میصوای دادن پول به فقرا را نیز انجام دهد.

۱۷. در روز پوریم هر شخص موظف است که یک وعده خوراک با نان صرف کند؛ زمان صرف این خوراک فقط در روز می‌باشد و نه در شب.

۱۷. ب- رسم است که به یادبود دانیال و دوستان او که در دربار بخت‌النصر از خوردن غذای غیر کاشر خودداری کرده و در عوض از انواع حبوبات استفاده کردند، در این روز انواع حبوبات میل کنند.

۱۸. در روز پوریم می‌باید از لباس‌های شبات و یا لباس‌های دیگر خود که مخصوص جشن و ضیافت هستند استفاده کند و از پوشیدن لباس‌های هفتگی خودداری کند. این روز بسیار عزیز و مهم می‌باشد و هشتم شادی و سرور را در این روز تا ابد نصیب ما نموده است.



از زمان شروع براخای مکیلا و همچنین طی قرأت مکیلا

تا پایان براخای آخر آن هر کوزه صحبت کردن

ممنوعیت دارد.

در هنگام قرأت براخا، ایستاده و به دقت گوش می کنیم.

و در میان آنها آمون گفته و پس از شنیدن نام هشم بر درج و بر درج شمو نمی گوئیم.

בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם, אֲנִשָּׁר קִדְשָׁנוּ
בְּמִצְוֹתָיו וְצִוָּנוּ עַל מִקְרָא מִגְּלוּתָהּ:

בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם. נִשְׁעָשָׂה נְסִים
לְאַבוֹתֵינוּ בְּיָמֵם הָהֵם בְּזִמְן הַזֶּה.

در شب پوریم هنگام گفتن براخای شهحیانو نیت کند که برای سعودای پوریم نیز براخای شهحیانو محسوب شود.

בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם. נִשְׁתַּחֲוֵנוּ וְקִיַּמְנוּ
וְהִגִּיעָנוּ לְזִמְן הַזֶּה.

אסתר פרק-א

{א} ויהי בימי אחשורוש הוא אחשורוש המלך מהדו ועד-כוש שבע
 ועשרים ומאת מדינה: {ב} בימים ההם כשבת | המלך אחשורוש על
 כסא מלכותו אשר בשושן הבירה: {ג} בשנת שלוש למלכו
 עשה משתה לכל-שריו ועבדיו חיל | פרס ומדי הפרתמים ושרי
 המדינות לפניו: {ד} בהראתו את-עשר כבוד מלכותו ואת-יקר
 תפארת גדולתו ימים רבים שמונים ומאתים: {ה} ובמלואת |
 הימים האלה עשה המלך לכל-העם הנמצאים בשושן הבירה
 למגדול ועד-קטן משתה שבעת ימים בחצר גנת בית המלך: {ו} תור
 | פרס ותכלת אחוזבתלי-בוץ וארנמן על-גלילי כסף ועמודי
 ששמשות | זהב וכסף על רצפת בהט-ושש ודרוסחרת: {ז} והשקות
 בכלי זהב וכלים מכלים שונים ויין מלכות רב כיד
 המלך: {ח} והשתיה כדת אין אגס כי-כן | יסד המלך על כל-רב
 ביתו לעשות כרצון איש-ואיש: {ט} גם ושתי המלכה עשתה משתה
 נשים בית המלכות אשר למלך אחשורוש: {י} ביום השביעי כטוב
 לב-המלך ביין אמר למהומן בזתא חרבונא בנתא ואבנתא זתר
 וכרס שבעת הסריסים המשרתים את-פני המלך אחשורוש:

مگیلای آستر - فصل اول

(۱) - واقع شد در ایام احشوروش: او (همان) احشوروش بود که از هند تا حبشه بر صد و بیست و هفت استان سلطنت می‌کرد. (۲) - در آن ایام که شاهنشاه احشوروش در کاخ شوشن پایتخت بر کرسی سلطنتش نشسته بود. (۳) - در سال سوم سلطنتش، او برای تمام وزرا و خدمتکارانش ضیافتی برپا نمود. قدرتمندان پارس و ماد و امیران و سران این استان‌ها در پیشگاه وی (حضور) داشتند. (۴) - او ثروت و جلال پادشاهی خود را نشان داد، و برای مدت ۱۸۰ روز، وی ثروت و جلال پادشاهی خود را توأم با احترام، برتری و بزرگی نشان می‌داد.

(۵) - و وقتی که این روزها به پایان رسیدند، شاهنشاه جشن دیگری به مدت هفت روز برای تمام مردمی که در شوشن پایتخت یافت می‌شدند، از بزرگ تا کوچک در حیاط باغ سلطنتی برگزار نمود. (۶) - پرده‌های حریر سفید، سبز و آبی با ریسمان‌های کتان عالی و ارغوانی به حلقه‌های نقره بر ستون‌های مرمر آویخته شده بود. تختخواب‌ها از طلا و نقره بر سنگفرش‌هایی از مرمر قرمز و سفید و زرد و سیاه قرار داشتند. (۷) - و نوشیدنی‌ها در جام‌های طلا داده می‌شد. و جام‌ها به اشکال مختلف بودند. و شراب سلطنتی طبق سخاوت شاهانه فراوان بود.

(۸) - و نوشیدن برحسب قانون بود. هیچکس کسی را مجبور نمی‌کرد، زیرا که شاهنشاه به تمام بزرگان کاخ خود امر فرموده بود که با هر کس به میل او رفتار نمایند. (۹) - هم‌چنین وشتی ملکه ضیافتی برای بانوان در کاخ سلطنتی که (متعلق) به احشوروش پادشاه بود برپا نمود.

(۱۰) - در روز هفتم هنگامیکه قلب پادشاه از نوشیدن شراب خوش بود به هفت خواجه‌سرای خود که خدمتگذاران حضور شاهنشاه احشوروش بودند یعنی به: مهمومان، بیژتا، خربونا، بیگتا، اوگتا، زتر و کرگس امر نمود.

۱- احشوروش (خشیار شاه) پادشاه پارس و ماد بود و در سال ۳۳۹۲ قدرت پادشاهی را به‌دست گرفت. در این موقع ۵۴ سال از اسارت بابل می‌گذشت.

در این هنگام یهودیان ساکن شوشن، پایتخت شاهنشاهی ایران در جشن هفت روزه‌ای که احشوروش برپا کرده بود شرکت کردند و بخاطر صرف کردن غذاهای غیر کاشر و نوشیدن شراب و نقض قدوسیت شبان، مورد غضب الهی واقع گشتند و مقرر گردید که به‌دست هامان ظالم قتل‌عام شوند ...

کتاب مگیلای آستر با کلمه "תרי" به معنای واقع شد " شروع می‌گردد، هرگاه قسمتی از تورا، نوئیم و کتوبیم با لغت "תרי" شروع شود، نشانه آنست که رنج و عذابی در پیش بوده است.

احشوروش بعد از سه سال سلطنت، هنگامی که از قدرت خود مطمئن شد، تصمیم به تاجگذاری و نشستن بر تخت سلطنت گرفت و جشنواره‌ای ترتیب داد که ۱۸۰ روز طول کشید.

۲- در روز هفتم جشنواره، پادشاه دستور قتل ملکه خود، وشتی، را، صادر کرد.

۳- احشوروش در عرض سه سال اول پادشاهی خود، تاجگذاری نکرد، چراکه وی می‌ترسید مبادا به وسیله انقلابیون قدرت خود را از دست بدهد.

۴- احشوروش هر روز در لباس کوهن گادول (کاهن بزرگ) به مجلس وارد می‌شد. این لباس‌ها را نووخنصر (بخت‌النصر) از یروشالیم به غنیمت آورده بود. خشیار شاه این لباس‌ها را به منزله نشان دادن «بزرگی» و «برتری» خود بر تن می‌کرد.

۵- دومین جشنواره‌ای که احشوروش برگزار نمود، در مدت ۱۰ روز تشوای بین روش‌هسانا و کیپور انجام گرفت. بخاطر این‌که جشنواره ۱۸۰ روز از اول ماه نیسان آغاز گردید.

۶- ارزش عددی ۳ برابر ۸ می‌باشد. علت این‌که حرف ۳ در مگیلا درشت نوشته شده است، این است که احشوروش ۸ نوع لباس‌های مختلف کهن گادول را بر تن داشت.

۷- حتی ساده‌ترین افراد در این جشنواره از ظروف طلا شراب می‌نوشیدند. هر جامی طرح مخصوص بخود را داشت.^۱ هر یک از جام‌های طلایی فقط برای یک بار استفاده می‌شد و برای بار دوم از جام طلایی دیگری استفاده می‌گردید.^۲

۹- یکی از سوءنظریه‌هایی که وشتی نسبت به یهودیان داشت این بود که او می‌دانست که یهودیان با نوشیدن شراب نیسج (شرابی که توسط غیر یهودی تهیه شده باشد و یا با آن تماس پیدا کرده باشد) مرتکب گناه خواهند شد و خداوند بر آن‌ها غضب خواهد نمود. از این رو وسیله نوشیدن آن را برایشان فراهم کرد. خداوند نیز وی را تنبیه نمود و وی کشته شد و بعد از آن آستر به جانشینی او برگزیده شد.

^۱ - راشی در این فصل.

^۲ - میدراش میقرا قودش.

{יא} לְהָבִיא אֶת-וְשֵׁתַי הַמְּלָכָה לְפָנֵי הַמֶּלֶךְ בְּכֹתֵר מַלְכוּת לְהִרְאוֹת
 הָעַמִּים וְהַשָּׂרִים אֶת-וּפְיָהּ כִּי-טוֹבֵת מְרָאָה הִיא: {יב} וַתִּמְאַן הַמְּלָכָה
 וְשֵׁתַי לְבּוֹא בְּדַבַּר הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר בְּיַד הַסָּרִיסִים וַיִּקְצֹף הַמֶּלֶךְ מְאֹד
 וַחֲמָתוֹ בָּעָרָה בּוֹ: {יג} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ לַחֲכָמִים יִדְעִי הָעֵתִים כִּי-כֹן
 דָּבַר הַמֶּלֶךְ לְפָנָיו כָּל-יְדַעֵי דַתְּנֻדִין: {יד} וַתִּקְרַב אֵלָיו פַּרְשָׁנָא
 שֶׁתְּרָאֵד מְתָא תְרִשִׁישׁ מֶרְס מְרִסְנָא מְמוּכָן שְׁבַעַת שְׁרֵי | פְּרָסוּמְדֵי
 רְאִי פָנָי הַמֶּלֶךְ הַיֹּשְׁבִים רְאֵנָה בַּמַּלְכוּת: {טו} כָּדָת מָה-לַעֲשׂוֹת
 בַּמַּלְכָה וְשֵׁתַי עַל | אֲשֶׁר לֹא-עָשְׂתָה אֶת-מַאֲמַר הַמֶּלֶךְ אַחֲשֻׁרוּשׁ בְּיַד
 הַסָּרִיסִים: {טז} וַיֹּאמֶר (מוּמָכּוֹן) מְמוּכָן לְפָנֵי הַמֶּלֶךְ וְהַשָּׂרִים לֹא עַל-
 הַמֶּלֶךְ לְבִדּוֹ עֹוֹתָהּ וְשֵׁתִי הַמְּלָכָה כִּי עַל-כָּל-הַשָּׂרִים וְעַל-כָּל-
 הָעַמִּים אֲשֶׁר בְּכָל-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ אַחֲשֻׁרוּשׁ: {יז} כִּי-יֵצֵא דְבַר-
 הַמַּלְכָה עַל-כָּל-הַנְּשִׁים לְהַבְּזוֹת בַּעֲלֵיהֶן בְּעֵינֵיהֶן בְּאִמְרוֹם הַמֶּלֶךְ
 אַחֲשֻׁרוּשׁ אָמַר לְהָבִיא אֶת-וְשֵׁתַי הַמְּלָכָה לְפָנָיו וְלֹא-בָאָה: {יח} וְהַיּוֹם
 הַזֶּה תֵּאֱמַרְנָה | שְׁרוֹת פָּרְס-וּמְדֵי אֲשֶׁר שָׁמְעוּ אֶת-דְּבַר הַמַּלְכָה לְכָל
 שְׂרֵי הַמֶּלֶךְ וּכְרֵי בְּזִיווֹן וְקִצְף: {יט} אִם-עַל-הַמֶּלֶךְ טוֹב יֵצֵא דְבַר-
 מַלְכוּת מְלָפְנָיו וַיִּכְתֹּב בְּדַתִּי פָרְס-וּמְדֵי וְלֹא יַעֲבֹר אֲשֶׁר לֹא-תָבוֹא
 וְשֵׁתַי לְפָנָי הַמֶּלֶךְ אַחֲשֻׁרוּשׁ וּמַלְכוּתֵהֶינָן הַמֶּלֶךְ לְרַעוּתָהּ הַטּוֹבָה
 מִמָּנָה: {כ} וְנִשְׁמַע פִּתְגָם הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-יַעֲשֶׂה בְּכָל-מַלְכוּתוֹ כִּי רַבָּה הִיא
 וְכָל-הַנְּשִׁים יִתְּנוּ יָקָר לְבַעֲלֵיהֶן לְמַגְדוֹל וְעַד-קָטָן: {כא} וַיִּיטֹב הַדְּבָר
 בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ וְהַשָּׂרִים וַיַּעַשׂ הַמֶּלֶךְ כְּדָבַר מְמוּכָן: {כב} וַיִּשְׁלַח סְפָרִים
 אֶל-כָּל-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ אֶל-מְדִינָה וּמְדִינָה כְּכַתְּבָהּ וְאֶל-עַם
 וְעַם כְּלָשׁוֹנוֹ לְהִיּוֹת כָּל-אִישׁ שִׁרְר בְּבֵיתוֹ וּמְדָבַר כְּלָשׁוֹן עִמּוֹ:



۱۱- که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند، تا این که زیبایی وی را به قوم ها و وزرا نشان دهد، زیرا که وی زیبارو بود. (۱۲)- و وشتی، ملکه امر پادشاه را (در مورد) حضور یافتنش که به وسیله خواجه سرایان به او ابلاغ شده بود رد کرد. بنابراین پادشاه بسیار خشمگین گردید و غضبش در وجودش مشتعل گردید. (۱۳)- (آنگاه) پادشاه به دانشمندانی که زمان شناس بودند فرمود، زیرا که رسم شاهنشاه بر این بود که اوامر خود را در حضور تمام گردانندگان قانون و شریعت مطرح سازد. (۱۴)- نزدیک ترین وزراء وی که هفت تن از امرای پارس و ماد بودند (به نام های) کرشنا، شیتار، آدماتا، ترشیش، میرس، مرسنا، مموخان، که صورت شاهنشاه را می دیدند و در رأس امور پادشاهی قرار داشتند. (در مورد) وشتی ملکه به آن ها (گفت) بر حسب قانون چه باید کرد. زیرا که او به امر شاهنشاه احشوروش که توسط خواجه سرایان (به او ابلاغ شده) عمل ننموده است. (۱۶)- آنگاه مموخان در پیشگاه شاهنشاه و وزیران گفت که نه تنها وشتی ملکه علیه شاهنشاه مقصر است، بلکه علیه تمام سرداران و علیه کلیه ملت ها که در تمام استان های شاهنشاه احشوروش می باشند، خطا کرده است. (۱۷)- زیرا که این عمل ملکه بر نزد تمام بانوان شایع می گردد و شوهرانشان در نظر ایشان حقیر خواهند آمد، زیرا که خبر شایع خواهد شد که احشوروش پادشاه دستور داد که وشتی ملکه را به حضورش بیاورند اما او نیامد. (۱۸)- و در این روز شاهزاده خانم های پارس و ماد که سخنان ملکه را شنیده اند، عین آن را به تمام سران پادشاه خواهند گفت، و این موضوع خفت و غضب بسیاری به بار خواهد آورد. (۱۹)- اگر که در نظر شاهنشاه خوش آیند باشد، فرمان ملوکانه ای صادر و در جزو قوانین پارس و ماد ثبت گردد و تبدیل نپذیرد که: وشتی ملکه به حضور شاهنشاه احشوروش نیامد (بنابراین) پادشاه مقام ملکه بودن او را به کسی بهتر از او بدهد. (۲۰)- و آن وقت فرمان شاهنشاه در تمام امپراتوریش که بسیار پهناور است اجرا می گردد، اطاعت خواهد شد و تمام بانوان شوهران خود را از بزرگ تا کوچک احترام خواهند گذاشت. (۲۱)- و این سخن به نظر پادشاه و سران نیکو آمد و شاهنشاه بر طبق سخنان مموخان عمل نمود. (۲۲)- وی نامه هایی به تمام استان های شاهنشاهی فرستاد و برای هر استان مطابق خط آن و برای هر ملت مطابق زبان آن فرستاد (و مضمون آن ها چنین بود) که هر مردی در خانه خود آقا و فرمانروا باشد و به زبان قوم خودش تکلم کند.

۱۰- از روز یکشنبه که روز اول جشنواره بود تا روز جمعه، مردخای و اعضای سنهدرین برای ۶ روز تعینت گرفتند، در تمام آن مدت تفیلا می خواندند که خشم خداوند نسبت به یهودیان فرونشیند و آن ها را از بین نبرد. در روز هفتم که شبات بود تفیلا آن ها مورد قبول خداوند واقع گشت و پادشاه، وشتی، ملکه خود، را به حضور خود خواند. وی به امر احشوروش بی اعتنایی کرد و به فرمان پادشاه کشته شد تا وسیله ای برای نجات یهودیان باشد.

۱۱- همین که وشتی از امر پادشاه سرپیچی کرد در همان روز شبات به دستور پادشاه کشته شد.

۱۳- در این موقع پادشاه از دانشمندان یهودی مشورت خواست. خاندان بیساکار دانشمندانی بودند که موقعیت هر زمانی را بخوبی می سنجیدند. همان طور که در دیوره هیامیم (۳۳: ۱۲) در باره آن ها آمده است: «کسانی که فهم زمان ها را داشتند». هر قدر که سؤال مشکل بود آن ها می توانستند به سادگی جواب دهند و هر مشکلی را به سهولت حل نمایند. آن ها می توانستند گردش ماه و سیارات را محاسبه کرده و تقویم بنویسند. ۳ در این موقع دانشمندان یهود مایل نبودند که جواب صحیح به پادشاه بدهند زیرا که پادشاه شراب فراوان نوشیده بود و اگر آن ها دستور اعدام وشتی را می دادند، موقعی که پادشاه از مستی خود بیرون می آمد ممکن بود که از تصمیم خود پشیمان شود و دانشمندانی را که در مورد وشتی چنین حکمی را داده بودند، تنبیه نماید. اگر هم آن ها دستور بخشش وشتی را می دادند، ممکن بود که خشایارشا تصور کند که آن ها به وی احترام نمی گذارند!

بنابراین دانشمندان یهود به پادشاه چنین فرمودند: "تا زمانی که ما در سرزمین خود در حال صلح زندگی می کردیم، فکر ما راحت بود و همچنین اوریم و تومیم (برگه ای که اسم اعظم خداوند بر آن نوشته شده بود و در میان سینه بند اهرون هکهن قرار می گرفت و بنه بیسرائل توسط آن جواب های بسیار مشکل را از جانب خدا دریافت می نمودند.) در دسترس ما بود و هر گونه سؤالی را می توانستیم به راحتی پاسخ دهیم. اما امروزه که ما به گالوت رفته ایم، اوریم و تومیم را از دست داده ایم، فکر ما دیگر راحت نیست که بتوانیم چنین تصمیمات بزرگی بگیریم بنابراین بهتر آن است که پادشاه از دانشمندان عمون و موآو مشورت بخواهد. آن ها افرادی خبره در داوری هستند و سالیان دراز است که در صلح و صفا و خاطری آسوده زندگی می کنند." (میدراش مگیلا فصل ۱۱)

۲۰ و ۱۹- در این موقع پادشاه حکم اعدام وشتی را صادر نمود و قانونی وضع کرد که، همسر هر فردی موظف است آن چه که شوهرش به او دستور می دهد بدون چون و چرا انجام دهد. این امر در قانون کشور پارس و ماد ثبت گردید و اگر زن و شوهری از دو ملیت مختلف باشند، تمام خانواده موظفند که به زبان پدر صحبت نمایند و هیچ همسری حق انجام دادن هیچ کاری را که خلاف میل شوهرش باشد ندارد و این فرمان در قوانین کشورهای پارس و ماد وارد و ثبت گردید.

אסתר פרק-ב

{א} אחר הַדְּבָרִים הָאֵלֶּה כִּשְׁךָ חֲמַת הַמֶּלֶךְ אַחֲשֵׁרֹשׁ זָכַר אֶת-נִשְׁתֵּי וְאֶת אֲשֶׁר-עָשְׂתָה וְאֶת אֲשֶׁר-נִגְזַר עָלֶיהָ: {ב} וַיֹּאמְרוּ נַעֲרֵי-הַמֶּלֶךְ מִזְרַתְיָוִיבְקִשׁוּ לַמֶּלֶךְ נַעֲרוֹת בְּתוּלוֹת טוֹבוֹת מֵרְאָה: {ג} וַיִּפְקֹד הַמֶּלֶךְ פְּקִידִים בְּכָל-מְדִינֹת מְלָכוֹתָו וַיִּקְבְּצוּ אֶת-כָּל-נַעֲרֹת-בְּתוּלָה טוֹבֹת מֵרְאָה אֶל-שׁוֹשַׁן הַבִּירָה אֶל-בֵּית הַנָּשִׁים אֶל-יַד הַגָּא סְרִיס הַמֶּלֶךְ שֹׁמֵר הַנָּשִׁים וְנִתְּזוּ תַּמְרוּקֵיהֶן: {ד} וְהַנַּעֲרָה אֲשֶׁר תִּיטָב בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ תִּמְלֹךְ תַּחַת וְנִשְׁתֵּי וַיִּיטָב הַדָּבָר בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ וַיַּעַשׂ כֵּן: {ה} אִישׁ יְהוּדִי הָיָה בְּשׁוֹשַׁן הַבִּירָה הוֹשֵׁמוּ מְרֹדְכִי בֶן יָאִיר בֶּן-שִׁמְעִי בֶן-קִישׁ אִישׁ יְמִינִי: {ו} אֲשֶׁר הִגְלָה מִירוּשָׁלַיִם עִם-הַגְּלוּתָאֲשֶׁר הִגְלָתָה עִם יְכָנְיָה מֶלֶךְ-יְהוּדָה אֲשֶׁר הִגְלָה נְבוּכַדְנֶאצַּר מֶלֶךְ בָּבֶל: {ז} וַיְהִי אִמֵּן אֶת-הַדָּפָה הַיָּא אֶסְתֵּר־בֶּת-דָּדּוּ כִּי אֵין לָהּ אָב וְאִם וְהַנַּעֲרָה יָפֹת-תְּאֵר וְטוֹבַת מֵרְאָה וּבְמֹת אָבִיהָ וְאִמָּהּ לְקַחָהּ מְרֹדְכִי לְוֹלָבֶת: {ח} וַיְהִי בְּהַשְׁמַע דְּבַר-הַמֶּלֶךְ וְדָדּוּ וּבְהַקְבִּץ נַעֲרוֹת רַבּוֹת אֶל-שׁוֹשַׁן הַבִּירָה אֶל-יַד הַגָּי וּתְלַקַּח אֶסְתֵּר אֶל-בֵּית הַמֶּלֶךְ אֶל-יַד הַגָּי שֹׁמֵר הַנָּשִׁים: {ט} וְתִיטָב הַנַּעֲרָה בְּעֵינָיו וְהַשָּׂא חֶסֶד לְפָנָיו וַיְבַחֵל אֶת-תַּמְרוּקֵיהָ וְאֶת-מְנוּחָהּ לְתַת לָהּ וְאֶת שִׁבַע הַנַּעֲרוֹת הָרְאיוֹת לְתַת-לָהּ מִבֵּית הַמֶּלֶךְ וַיִּשְׁנָה וְאֶת-נַעֲרוֹתֶיהָ לְטוֹב בֵּית הַנָּשִׁים: {י} לֹא-הִגִּידָה אֶסְתֵּר אֶת-עַמָּהּ וְאֶת-מוֹלְדָתָהּ כִּי מְרֹדְכִי צִוָּה עָלֶיהָ אֲשֶׁר לֹא-תִגִּיד: {יא} וּבְכָל-יּוֹם וַיּוֹם מְרֹדְכִי מִתְהַלֵּךְ לְפָנָי חָצַר בֵּית-הַנָּשִׁים לְדַעַת אֶת-שְׁלוֹם אֶסְתֵּר וּמֵה-יַעֲשֶׂה בָּהּ: {יב} וּבְהַגִּיעַ תֵּרֶ נַעֲרָה וְנַעֲרָה לָבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ אַחֲשֵׁרֹשׁ מִקֵּץ הַיּוֹת לָהּ כִּדָת הַנָּשִׁים שְׁנַיִם עָשָׂר חֹדֶשׁ כִּי כֵן יִמְלָאוּ יְמֵי מְרוּקֵיהֶן שְׁשֶׁת חֳדָשִׁים בְּשִׁמְן הַמֶּזֶר וְשִׁשָּׁה חֳדָשִׁים בְּבִשְׂמִים וּבְתַמְרוּקֵי הַנָּשִׁים: {יג} וּבִזְמַן הַנַּעֲרָה בָּאָה אֶל-הַמֶּלֶךְ אֶת כָּל-אֲשֶׁר תֹּאמַר יִגְתֵּן לָהּ לָבוֹא עִמָּהּ מִבֵּית הַנָּשִׁים עַד-בֵּית הַמֶּלֶךְ: {יד} בְּעָרֵב | הָיָא בָּאָה וּבְבִקְרָה הָיָא שְׂבָה אֶל-בֵּית הַנָּשִׁים שְׁנַיִם אֶל-יַד שְׁעַשְׂנָז סְרִיס הַמֶּלֶךְ שֹׁמֵר הַפִּילִגְשִׁים לֹא-תָבוֹא עוֹד אֶל-הַמֶּלֶךְ כִּי אִם-תִּפְּזָבָה הַמֶּלֶךְ וְנִקְרָאָה בְּשֵׁם:

مگیلائی استر - فصل دوم

(۱) - بعد از این وقایع، وقتی که خشم شاهنشاه احشوروش فرو نشست، وشتی و عملی را که او انجام داده بود و حکمی را که بر ضد او صادر شده بود بیاد آورد. (۲) - خدمتگزاران شاهنشاه که او را خدمت می‌کردند به وی گفتند که دختران باکرهٔ زیبارویی برای شاهنشاه جستجو نمایند. (۳) - و شاهنشاه در تمام استان‌های امپراتوریش مأمورانی را بگمارد تا آن‌ها تمام دختران زیباروی باکره را تحت نظر هیگه خواجه‌سرای پادشاه و نگهبان زنان در حرمسرای کاخ شوشن گرد آورند. و به ایشان روغن (عطریات لازم) داده شود. (۴) - و چنان چه دختری به نظر پادشاه خوشایند آید، بجای وشتی ملکه گردد. و این سخنان در (نظر) شاهنشاه خوش آمدند و چنین عمل نمود.

(۵) - یک مرد یهودی در شوشن پایتخت زندگی می‌کرد که مردخای نام داشت و او فرزند یائیر بن شیمعی بن قیش مرد (بنیامین) مینی بود. (۶) - کسی که با اسیرانی که با یخونیا پادشاه یهودا بود، از یروشالیم جلائی وطن نمود و توسط نووخذنصر (بخت‌النصر)، پادشاه بابل، به اسارت آورده شده بود. (۷) - او هَدَسَا، یعنی؛ استر دختر عموی خود را بزرگ نمود زیرا که وی پدر و مادر نداشت. و آن دختر خوش سیما و زیبارو بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای او را به دختری خود پذیرفته بود. (۸) - و هنگامی که امر شاهنشاه و حکم او شنیده شد، دختران بسیاری در پایتخت شوشن زیر نظر هگای گرد آمدند. استر نیز، زیر نظر هگای، نگهبان زنان، به کاخ شاهنشاه آورده شد. (۹) - و آن دختر در نظر او خوش آمد و (او) در حضورش مهربانی به‌دست آورد و (در دل وی جای گرفت) و (هگای) به سرعت لوازم طهارت و لوازمی که مناسب او (استر) بود، به او (استر) داد. و هفت کنیز برگزیدهٔ خانهٔ شاهنشاه را به وی بخشید و او (استر) با کنیزانش به بهترین قسمت حرمسرا منتقل گردید.

(۱۰) - استر ملیت و محل تولد خود را فاش ننمود، زیرا مردخای به وی دستور داده بود که فاش ننماید. (۱۱) - و هر روز مردخای در جلوی حیاط حرمسرا می‌رفت که از سلامتی استر با خبر شود (و ببیند) چه به او واقع می‌شود. (۱۲) - و حالا نوبت هر دختری بود که به نزد پادشاه احشوروش برود، بعد از آن که وی دوازده ماه همان‌طور که عادت زنان است (یعنی) آن‌ها که این روزها برای طهارت انجام می‌شد. (یعنی) شش ماه در روغن مر و شش ماه در عطریات و چیزهای (دیگری که برای) پاک‌سازی زنان استفاده می‌شود. (۱۳) - و بنابراین هر دختری به (حضور) پادشاه می‌آمد. هر آن‌چه را که وی می‌خواست، به وی می‌دادند تا همراه او (هگای) از حرمسرا به کاخ شاهنشاهی بیاید. (۱۴) - او در عصر می‌آمد و در صبح به حرمسرای دومی که تحت نظر شَعَشْگَر خواجه‌سرای شاهنشاه و نگهبان صیغه‌ها بود باز می‌گشت. و دیگر به حضور شاهنشاه نمی‌آمد تا وقتی که شاهنشاه به او مایل شود و نام او را بخواند.

۵- אִישׁ יְהוּדִי یعنی مرد یهودی، کلمهٔ یهودی از اسم یهودا (چهارمین فرزند یعقوب و آوینو) گرفته شده است. این نام را مادر یهودا بر وی نهاد چرا که گفت: "הַפֶּעַם אֹודָה אֶת ה'" از خداوند تشکر می‌کنم. "

۶- در کتاب دوم پادشاهان (۱۵، ۱۴: ۲۴) توضیح می‌دهد: "یهویاخین با اعضای سنهدرین که مردخای نیز جزو آن‌ها بود به بابل به اسارت برده شدند و در آنجا ماندند تا وقتی که کوروش و داریوش آن کشور را تسخیر کردند، بعد از آن مردخای با اعضای سنهدرین و دانیل هَنّاوی (دانیال نبی) به شهر شوشن که پایتخت امپراتوری ایران بود منتقل گشتند.

مردخای از سبط بینامین بود و چون بینامین تنها برادری بود که در عمل فروش یوسف شرکت ننمود، خداوند مسائل را طوری فراهم آورد که معجزهٔ پوریم به‌دست یکی از اعقاب او، یعنی مردخای انجام گیرد.

۱۰- استر ملیت و دین خود را به مدت ۹ سال از احشوروش مخفی نگاه داشت و در دوازدهمین سال سلطنت او بود که هویت خود را برای او فاش کرد. (مگیلت سفر)

{טו} וּבַהֲנִיעַ תֵּר-אֶסְתֵּר בֵּת-אֲבִיתָי לְדָד מְרֻדָּכִי אֲשֶׁר לָקַח-לוֹ לְבַת
 לְבוּא אֵל-הַמֶּלֶךְ לְאִבְקֶשָׁה דָּבָר כִּי אִם אֶת-אֲשֶׁר יֹאמֶר הִנֵּי סָרִיס-
 הַמֶּלֶךְ שִׁמְרֵם הַנָּשִׁים וְתִהְיֶי אֶסְתֵּר נִשְׂאֵת חֵן בְּעֵינֶיכֶם-
 רָאִיהָ: {טז} וְתִלְקַח אֶסְתֵּר אֵל-הַמֶּלֶךְ אֶת-שׁוּרֹשׁ אֵל-בֵּית מַלְכוּתוֹ
 בַּחֲדָשׁ הָעֲשִׂירִי הוּא-חֹדֶשׁ שִׁטְבֵּת בַּשָּׁנָה-שֶׁבַע לְמַלְכוּתוֹ: {יז} וַיֵּאָהֵב
 הַמֶּלֶךְ אֶת-אֶסְתֵּר מִכָּל-הַנָּשִׁים וַתֵּשֶׂא-חֵן וַחֲסֹד לְפָנָיו מִכָּל-
 הַבָּתוּלוֹת וַיֵּשֶׂם כֶּתֶר-מַלְכוּת בְּרֹאשָׁהּ וַיִּמְלִיכָהּ תַּחַת-נִשְׂתֵּי: {יח} וַיַּעַשׂ
 הַמֶּלֶךְ מִשְׁתֵּה גְדוֹל לְכָל-שָׂרָיו וַעֲבָדָיו אֶת מִשְׁתֵּה אֶסְתֵּר וַהֲנַחָה
 לְמַדְיָנוֹת עֲשֵׂה: וַיִּתֵּן מִשְׂאֵת כֶּיֶד הַמֶּלֶךְ: {יט} וּבַהֲקִבֵץ בָּתוּלוֹת
 שְׁנֵיתוֹ מְרֻדָּכִי יָשָׁב בְּשַׁעַר-הַמֶּלֶךְ: {כ} אֵין אֶסְתֵּר מַגִּידַת מוֹלְדֹתָהּ וְאֶת-
 עַמּוּהָ כִּאֲשֶׁר צִוָּה עָלֶיהָ מְרֻדָּכִי וְאֶת-מֵאֲמַר מְרֻדָּכִי אֶסְתֵּר עֲשֵׂה
 כִּאֲשֶׁר הִיָּתָה בְּאִמְנָה אֶתוֹ: {כא} בַּיָּמִים הָהֵם וּמְרֻדָּכִי יָשָׁב בְּשַׁעַר-
 הַמֶּלֶךְ קֶצֶף בְּגִתָּן וְתָרַשׁ שְׁנֵי-סָרִיסֵי הַמֶּלֶךְ מִשְׁמַרְי הַסֶּף וַיִּבְקֶשׁוּ
 לְשַׁלַּח יָד בַּמֶּלֶךְ אֶת-שׁוּרֹשׁ: {כב} וַיִּוָּדַע הַדָּבָר לְמְרֻדָּכִי וַיִּגִּדֵל אֶסְתֵּר
 הַמְּלִכָה וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר לְמֶלֶךְ בְּשֵׁם מְרֻדָּכִי: {כג} וַיִּבְקֶשׁ הַדָּבָר
 וַיִּמְצְאוּ וַיִּתְּלוּ שְׁנֵיהֶם עַל-עֵץ וַיִּכְתֹּב בְּסֵפֶר דְּבָרֵי הַיָּמִים לְפָנֵי הַמֶּלֶךְ:



(15) - و هنگامی که نوبت استر دختر آوی حییل، عموی مردخای، رسید، کسی که وی را به دختری گرفته بود به حضور پادشاه آمد، هیچ چیزی بجز آن که هگای خواجه سرای پادشاه، نگهبان زنان بود به وی گفته بود (داده بود) درخواست نکرد. و (بنابراین) استر در نظر تمام کسانی که او را می‌دیدند (مورد) لطف قرار گرفت.

(16) - و استر در ماه دهم یعنی ماه طُوت در سال هفتم سلطنت او (احشوروش) به کاخ سلطنت احشوروش پادشاه برده شد.

(17) - و شاهنشاه استر را از همه زنان زیادتر دوست می‌داشت و وی در پیشگاه او آبرو و لطف بیش‌تر از هر دختر باکره‌ای به‌دست آورد. (بنابراین) تاج ملوکانه را بر سر وی گذاشت و او را جانشین وشتی ملکه، نمود.

(18) - و پادشاه ضیافت بزرگی (یعنی) ضیافت استر را برای همه امیران و خدمتگزاران برپا نمود. و به استان‌ها تخفیف مالیات داد و هدایائی برحسب (گرم) ملوکانه بخشید.

(19) - و دختران باکره دوباره جمع شدند و مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود.

(20) - همانطوری که مردخای به او سفارش کرده بود، استر محل تولد و ملیت خود را (هنوز) فاش نکرده بود زیرا که استر فرمان مردخای را مثل موقعی که نزد وی تربیت می‌شد بجا می‌آورد.

(21) - در آن روزگار هنگامی که مردخای بر دروازه کاخ سلطنتی نشسته بود، دو تن از خواجه‌سرایان پادشاه، بیگتان و ترش که نگهبانان آستانه (وی) بودند، خشمناک گشته و خواستند که بر شاهنشاه احشوروش دست‌درازی نمایند.

(22) - و (هنگامی که) این موضوع به اطلاع مردخای رسید، به استر ملکه خبر را داد، استر به اسم مردخای، پادشاه را باخبر ساخت.

(23) - این موضوع (تحت) پیگرد قرار گرفت و صحت آن (معلوم گردید) و هر دو تن آن‌ها به دار آویخته شدند و این (واقعه) در حضور شاهنشاه در دفتر دیوری هیامیم (تاریخ روزها) نوشته گردید.

אור המזילים

אסתר פרק ג

{א} אֶתְרָא | תְּדַבְּרִים הָאֵלֶּה גַּדְלֵהְמֶלֶךְ אֶחְשׂוּרוֹשׁ אֶת-הַמֶּן בֶּן-הַמְּדָתָא
הָאֲנָנְיָוִינְשָׂאָהוּ וַיֵּשֶׁם אֶת-כְּסָאוֹ מֵעַל כָּל-הַשָּׂרִים אֲשֶׁר־אָתוּ: {ב} וְכָל-
עַבְדֵי הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-בְּשַׁעַר הַמֶּלֶךְ כָּרְעִים וּמִשְׁתַּחֲוִים לְהַמֶּן כִּי-כֵן
צִוָּה-לוֹהַמֶּלֶךְ וּמְרַדְּכֵי לֹא יִכְרַע וְלֹא יִשְׁתַּחֲוֶה: {ג} וַיֹּאמְרוּ עַבְדֵי
הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-בְּשַׁעַר הַמֶּלֶךְ לְמְרַדְּכֵי מַדּוּעַ אַתָּה עוֹזֵר אֶת־מִצְוַת
הַמֶּלֶךְ: {ד} וַיְהִי (בְּאִמְרָם) כְּאִמְרָם אֵלָיו יוֹם־נִיּוֹם וְלֹא שָׁמַע אֲלֵיהֶם
וַיִּגְדֹּדוּ לְהַמֶּן לְרֹאוֹת הַיַּעֲמֹדֵי בְּרֵי מְרַדְּכֵי כִּי-הִגִּיד לָהֶם אֲשֶׁר-הוּא
יְהוּדִי: {ה} וַיֵּרָא הַמֶּן כִּי-אֵין מְרַדְּכֵי כִּי־רַע וּמִשְׁתַּחֲוֶה לוֹ וַיִּמְלֵא הַמֶּן
חֲמָה: {ו} וַיִּבְּזוּ בְּעֵינָיו לְשַׁלַּח יָדָבְמְרַדְּכֵי לְבַדּוֹ כִּי-הִגִּידוּ לוֹ אֶת-עַם
מְרַדְּכֵי וַיִּבְקַשׁ הַמֶּן לְהַשְׁמִיד אֶת-כָּל-הַיְּהוּדִים אֲשֶׁר בְּכָל-
מְלְכוּת־אֶחְשׂוּרוֹשׁ עִם מְרַדְּכֵי: {ז} בְּתַדְּשׁ הָרִאשׁוֹן הוּא-תַדְּשׁ נִסְכָּן בְּשַׁנַּת
שְׁתַּיִם עֶשְׂרֵה לְמֶלֶךְ אֶחְשׂוּרוֹשׁ הַפִּיל פּוֹרֵ הוּא הַגּוֹרֵל לְפָנֵי הַמֶּן
מִיּוֹם | לְיּוֹם וּמִתַּדְּשׁ לְתַדְּשׁ שְׁנַיִם-עָשָׂר הוּא-תַדְּשׁ אֲדָר: {ח} וַיֹּאמֶר
הַמֶּן לְמֶלֶךְ אֶחְשׂוּרוֹשׁ שִׁשְׁנֵנוּ עִם-אֲחָד מִבְּנֵי וּמִפְּרָדִי בֵּין הָעַמִּים בְּכָל
מְדִינַת־מְלְכוּתְךָ וְדַתִּיהֶם שְׁנוֹת מְכָל-עָם וְאֶת-דַּתִּי הַמֶּלֶךְ אֵינָם עוֹשִׂים
וְלְמֶלֶךְ אֵין-שׁוּחָה לְהַנִּיחָם: {ט} אִם-עַל-הַמֶּלֶךְ טוֹב יִכְתֹּב
לְאַבְדָּם וְעֶשְׂרֵת אֲלָפִים כֶּסֶף-כָּסָף אֲשַׁקּוּלֵ עַל-יָדֵי עֲשִׂי
הַמֶּלֶךְ לְאַכְהִיבֵי אֶל-גִּנְזֵי הַמֶּלֶךְ: {י} וַיִּסַּר הַמֶּלֶךְ אֶת-טַבַּעְתּוֹ מֵעַל־יָדוֹ
וַיִּתְּנָהּ לְהַמֶּן בֶּן-הַמְּדָתָא הָאֲנָנְיָוִי צַרְרֵת־הַיְּהוּדִים:

مگیلای آستر - فصل سوم

(۱) - بعد از این وقایع احشورش، هامان، پسر همداتای آگای، را ترفیع داد و وی را به مقام بالا رسانید و درجه وی را از تمام وزرائی که با او بودند، بالاتر گذاشت. (۲) - و تمام بندگان شاهنشاه که در دروازه شاهنشاهی بودند، به هامان تعظیم و سجده می کردند. زیرا که شاهنشاه در باره اش چنین امر نموده بود. (ولی) مردخای نه تعظیم می کرد و نه سجده می نمود!!!

(۳) - (بنابراین) بندگان شاهنشاه که در دروازه شاهنشاهی زندگی می کردند، به مردخای گفتند تو چرا از فرمان شاهنشاه تخطی می کنی؟ (۴) - و طوری بود که آن ها هر روز به وی می گفتند و وی (مردخای) به آن ها گوش فرا نمی داد. آن ها (نیز این مطالب را) به هامان گفتند تا در مورد سخن مردخای تحقیق کند. زیرا که وی (مردخای) به آن ها (خدمتگزاران پادشاه) گفته بود که او یهودی است. (۵) - و هامان دید که مردخای به او تعظیم و سجده نمی کند و دل هامان پر از خشم گردید. (۶) - و دست درازی به مردخای، به نظر وی رسید، زیرا که (در مورد) ملیت مردخای به وی گفتند و هامان درخواست نمود که قوم مردخای (یعنی) تمام یهودیانی را که در کلیه (نقاط) پادشاهی احشورش زندگی می کردند به قتل برساند.

(۷) - در اول ماه، که ماه نیشان می باشد، در دوازدهمین سال پادشاهی احشورش، هر روز و هر ماه تا دوازدهمین ماه که ماه آدار است در حضور هامان پور می انداختند یعنی قرعه می انداختند. (۸) - و هامان به پادشاه احشورش گفت یک قوم در بین ملت هایی که در تمام کشورهای پادشاهی ات هستند، پراکنده و پخش می باشند و قوانین آن ها با قوانین هر قومی فرق دارد و قوانین پادشاه را بجا نمی آورند. (بنابراین) برای پادشاه آن ها را راحت گذاردن صحیح نیست. (۹) - اگر به نظر پادشاه خوشایند باشد، حکم کشتن آنان نوشته شود. و من ده هزار بدره نقره به دست مأمورین خواهم داد تا آن را به خزینه شاهنشاهی بیاورند. (۱۰) - و پادشاه انگشتر خود را از دستش آورده و آن را به دشمن یهود به هامان فرزند همداتای آگای داد.

۱- خداوند، هامان را به درجه بالا رسانید تا در بین تمام مردم مشهور گردد و سپس وی را سرنگون سازد، زیرا که فرمود: " آیا صلاح است که در موقعی که هامان می رود تا ساختن بت همیقداش را متوقف سازد، او را از بین ببرم؟؟؟ در آن موقع هیچکس او را نخواهد شناخت! پس اول او را به عرش اعلاء برسانم تا همه او را بشناسند و سپس وی را به فرش رسانده و او را از بین خواهم برد. هامان از نسل آگای، پادشاه عمالق، بود. وی از ثروتمندترین مردان جهان به شمار می رفت. چرا که وی گنجینه های بت همیقداش را به غنیمت برده بود. (میدراش)

۷- پوریم از کلمه «پور» به معنی «قرعه» آمده است که اشاره به قرعای که در کتاب آستر، هامان برای مشخص کردن مناسب ترین روز و ماه برای نابودی یهودیان ریخت، دارد. خداوند طوری پیش آورد که هامان در ماه نیشان قرعه بکشد. چون در این ماه بود که ملت یهود از مصر رهایی یافتند و خداوند برای آن ها معجزات زیادی انجام داد.

این قرعه به نام ماه آدار افتاد و هامان بسیار خوشحال شد چون در هفتم ماه آدار بود که مشه ربنو وفات یافته بود و او فکر می کرد که این ماه مناسب ترین زمان برای از بین بردن یهودیان است. ولی او نمی دانست که در هفتمین روز آدار نیز مشه ربنو به دنیا آمده بود. (خیلی از افراد در روز وفات مشه ربنو یعنی ۷ ماه آدار تعنیت می گیرند. اگر سال ۱۳ ماهه باشد، در روز هفتم هر دو ماه آدار ریشون و آدار شنی تعنیت می گیرند. این تعنیت ها طبق هلاخا واجب نیستند.)

۹- ده هزار بدره نقره تقریباً به اندازه ۳۰۰ تن نقره می باشد. - ربی اسحاق پناحا در میدارش چنین می گوید: " هامان از بهترین موقعیت استفاده کرد تا بالای سهمناکی را بر یهودیان وارد آورد! او به احشورش چنین گفت: خدای این ملت از هرزه گری و زنا متنفر است پس برای آنان ضیافتی ترتیب بده و زنان فاحشه را به میان آن ها بفرست و دستوری صادر کن که هر کسی هر چه می خواهد بخورد و بنوشد. هنگامی که مردخای از این ماجرا آگاه شد، به یهودیان چنین گفت: شما در ضیافت احشورش شرکت نکنید زیرا که او شما را فقط به این منظور دعوت کرده است که گناهکار شوید و شیطان بهانه ای پیدا کند که شما را در حضور خداوند متهم سازد. اما یهودیان به سخنان مردخای گوش ندادند و شاهنشاه شرکت نمودند و تا توانستند خوردند و نوشیدند و از روی مستی اعمال ناشایست انجام دادند. در این هنگام شیطان در مقابل خداوند ایستاد و چنین گفت: ای پادشاه عالم، تا کی تو از این ملت حمایت می کنی؟! از ملتی که قلب و ایمان خود را از تو برگردانیده اند؟! حال سزاوار آن است که آن ها را از بین ببری زیرا که از اوامر تو سرپیچی کرده اند. خداوند به سلطان فرمود: اگر آن ها را نابود کنم، تورا من چه خواهد شد!!!

{יא} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ לְהִמָּן הַכַּסְפָּרְתּוֹן לֵךְ וְהָעָם לַעֲשׂוֹת בּוֹ כַּטּוֹב
 בְּעֵינֶיךָ: {יב} וַיִּקְרָאוּ סְפָרֵי הַמֶּלֶךְ בַּתְּדֵשֶׁהְרֵאשׁוֹן בְּשִׁלּוֹשָׁה עָשָׂר יוֹם
 בּוֹ וַיִּכְתְּבֵכֶל-אֲשֶׁר-צִוָּה הִמָּן אֶל-אֲחֻשְׁדֶּרְפָּנִי-הַמֶּלֶךְ וְאֶל-הַפְּחֹת
 אֲשֶׁר | עַל-מְדִינָה וּמְדִינָה וְאֶל-שָׂרֵי עָם וְלַעֲמֻדָּה וּמְדִינָה כְּכַתְּבָה
 וְעַם וְעַם כָּל־שׁוֹנוֹ בְּשֵׁם הַמֶּלֶךְ אֲחֻשְׁדֶּרְשׁ נִכְתָּב וְנִחְתָּם בְּטַבַּעַת
 הַמֶּלֶךְ: {יג} וַנְּשַׁלַּח סְפָרִים בְּיַד הָרָצִים אֶל-כָּל-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ
 לְהַשְׁמִיד לְהַרְגוֹ וְלֹא־אֲבָדָת-כָּל-הַיְהוּדִים מִנְּעַר וְעַד-זָקֵן טָף וְנָשִׁים
 בְּיוֹם אֶחָד בְּשִׁלּוֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ שְׁנַיִם-עָשָׂר הוּא-חֹדֶשׁ אָדָר
 וְשָׁלַלְם לְבוֹז: {יד} פֶּתַח־שַׁנַּן הַכְּתָב לְהַנְתִּין דָּתְכֶם-כָּל-מְדִינָה וּמְדִינָה גְלוּי
 לְכָל-הָעַמִּים לְהִיּוֹת עֵתָדִים לַיּוֹם הַזֶּה: {טו} הָרָצִים יֵצְאוּ דְחוּפִים
 בְּדַבַּר הַמֶּלֶךְ וְהָרַת נִתְּנָה בְּשׁוֹשֵׁן הַבִּירָה וְהַמֶּלֶךְ וְהָמִן יֵשְׁבוּ לְשִׁתּוֹת
 וְהָעִיר שׁוֹשֵׁן נְבוּכָה:



۱۱) - و شاهنشاه به هامان گفت: این نقره به تو داده می شود (و نیز) آن قوم تا هر آن چه به نظرت نیکوست با ایشان انجام دهی.
 ۱۲) - و کاتبان شاهنشاه در روز سیزدهم ماه اول احضار شدند و هر آن چه را که هامان به امیران شاهنشاه و رؤسای ایلات و امیران هر قوم، و هر ایالتی بر طبق زبان خود، و هر ملتی بر طبق زبان خود دستور داده بود، به ثبت رساندند و از قول پادشاه احشوروش نوشته شد و به وسیله انگشتر پادشاه به مهر رسید. ۱۳) - و نامه ها به وسیله چاپاران به تمام استان های شاهنشاهی فرستاده شدند که تمام یهودیان را از پیر تا جوان، کودکان و زنان را در یک روز (یعنی) در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه ادار است نابود کنند و به قتل برسانند و از بین ببرند و اموالشان را غارت نمایند. ۱۴) - حکمی که نوشته شده بود به تمام استان ها داده شد و بین تمام مردم منتشر گردید که آن ها بر (ضد) آن روز آماده باشند. ۱۵) - به امر شاهنشاه چاپاران به سرعت خارج شدند و آن حکم در کاخ شوشن پخش گردید. (بعد از آن) پادشاه و هامان به نوشیدن پرداختند، اما شهر شوشن آشفته بود.

.....
 سلطان گفت: ای پادشاه عالم به فرشتگان خود اکتفا کن! در آن لحظه خداوند اراده کرد که قوم یهود را از بین ببرد و فرمود: من چرا به این قوم علاقه مند باشم؟ قومی که معجزات شگفت انگیز بسیاری را برای آن ها به انجام دادم و بارها از دست دشمنان نجاتشان دادم ولی آن ها مرا فراموش کرده و اوامر را اجرا نمی نمایند؟ همان طور که در پاسوق (آیه) ۲۶ از فصل ۳۲ سفر دواریم خداوند می فرماید:

"אֲפַיְיָהֶם אֲשִׁיבֶיהָ מֵאוֹשׁ זָכָרָם:"

یاد آن ها را از میان انسان ها محو می نمایم

در این هنگام تورا با لباس عزا به درگاه خداوند گریه و ناله سر داد و فرشتگان نیز به همراهش شیون و زاری نمودند و به درگاه خداوند چنین گفتند: ای پروردگار عالم، اگر بنه بیسرائل در این دنیا نباشند پس چه فایده که ما باقی بمانیم؟

در این موقع الياهو هناوی به سرعت اوراهام، ییسیحاق، یعقوب و آوینو و مشه ربنو را از خواب بیدار نمود و به آن ها گفت: ای پدران عالم تا به کی در خواب فرو رفته اید و از عذاب فرزندان خود خبر ندارید؟ تمام فرشتگان و خورشید و ماه و ستارگان و افلاک و آسمان و زمین در عذاب هستند و شما ساکت مانده و عکس العملی از خود نشان نمی دهید؟! آن ها از الياهو هناوی پرسیدند: چرا چنین شده است؟!!!

وی گفت: یهودیان در ضیافت احشوروش شرکت نمودند و به همین جهت حکم نابودی آنان و پاک شدن نامشان از این دنیا صادر شده است. اوراهام، ییسیحاق و یعقوب و آوینو به وی گفتند: اگر آن ها به قانون خداوند تجاوز نموده اند و حکم نابودیشان صادر و مهر شده است، از دست ما چه کاری برمی آید؟! در این موقع الياهو هناوی به مشه ربنو پناه برد و گفت: ای شبان امین، تو چندین بار حکم از بین رفتن ملت بیسرائل را باطل کردی. آیا برای ابطال حکم کنونی می توانی کاری انجام دهی؟!!!

مشه ربنو از وی پرسید: آیا در بین یهودیان مرد صدیق و پارسائی وجود دارد؟ الياهو هناوی پاسخ داد: آری هست و او مردخای نام دارد. مشه ربنو فرمود: برو به مردخای بگو که در آنجا بایستد و تفیلا بخواند و من نیز در اینجا تفیلا خواهم خواند. تا این که هر دوی ما از خداوند بزرگ طلب رحمت نمایم.

۱۰- بین احشوروش و هامان هیچگونه صحبت مستقیمی در مورد کشتن یهودیان رد و بدل نشد، همانطوری که هامان سعی می کرد که موضوع کشتن یهودیان را صریحاً اعلان ننماید، احشوروش نیز از در این مورد سوالی نکرد و انگشتر خود را به او داد. این عاملی شد تا یهودیان از گناهانی که مرتکب شده اند برگردند. مواردی که ۴۸ ناوی و ۷ نبیه (ناوی زن) نتوانستند به صورت کامل انجام دهند، ۴ ولی احشوروش با درآوردن انگشتر خود و دادن آن به هامان، این کار را انجام داد و یهودیان کاملاً به طرف هشتم بازگشتند.

در تورا آمده است (ویقرا ۲۶:۴۱) «من آن ها را به سرزمین دشمنانشان می آورم، تا این که قلب های آنها افتاده گردد.» یعنی اگر که نویسیم و حخامیم نتوانستند آن ها را به طرف خدا بیاورند پس دشمنانشان آنان را به طرف خدا خواهند آورد.

אסתר פרק ד

{א} וּמְרֹדֶכִי יָדַע אֶת-כָּל-אֲשֶׁר נַעֲשְׂהוּ יִקְרַע מְרֹדֶכִי אֶת-בְּגָדָיו וַיִּלְבַּשׁ
 שָׂק וַאֲפֹר וַיֵּצֵא בְּתוֹךְ הָעִיר וַיִּזְעַק זַעֲקָה גְדֹלָה וּמָרָה: {ב} וַיָּבֹאוּ עַד
 לְפָנָיו שָׁעַר-הַמֶּלֶךְ כִּי אֵין לָבֹא אֶל-שָׁעַר הַמֶּלֶךְ בְּלְבוּשׁ שָׂק: {ג} וּבְכָל-
 מְדִינָה וּמְדִינָה מְקוֹם אֲשֶׁר דָּבַר-הַמֶּלֶךְ וְדָתוֹ מִזֵּיעַ אֲבָל גְּדוֹל'
 לִיהוּדִים וְצוֹם וּבְכִי וּמְסַפֵּד שָׂק וַאֲפֹר יַצַּע לָרַבִּים: {ד} (וּתְבוֹאִינָה)
 וְתְבוֹאֵנָה נַעֲרוֹת אֶסְתֵּרוֹ וְסָרִיסָיָהּ וַיִּגִּידוּ לָהּ וַתַּחֲלֹחַל הַמֶּלֶכֶה
 מֵאֲדוֹת שְׁלַח בְּגָדִים לְהַלְבִּישׁ אֶת-מְרֹדֶכִי וּלְהַסִּיר שָׂקוֹ מֵעָלָיו וְלֹא
 קִבֵּל: {ה} וַתִּקְרָא אֶסְתֵּר לְהַתְּךְ מִסָּרִיסֵי הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר הָעֵמִיד לְפָנֶיהָ
 וַתִּצְוֶהוּ עַל-מְרֹדֶכִי לְדַעַת מַה-זֶּה וְעַל-מַה-זֶּה: {ו} וַיֵּצֵא הַתְּךְ אֶל-
 מְרֹדֶכִי אֶל-רְחוֹב הָעִיר אֲשֶׁר לְפָנָיו שָׁעַר-הַמֶּלֶךְ: {ז} וַיִּנָּד-לוֹ מְרֹדֶכִי
 אֶת-כָּל-אֲשֶׁר קָרָהוּ וְאֵת | פָּרַשְׁת הַכֶּסֶף אֲשֶׁר אָמַר הָמֶן לְשָׂקוֹל עַל-
 בְּגָזֵי הַמֶּלֶךְ (בִּיהוּדִים) בִּיהוּדִים לְאַבְדָּם: {ח} וְאֵת-פַּתְשָׁנָן כְּתָב-
 הַדָּת אֲשֶׁר-נָתַן בְּשׁוֹשָׁן לְהַשְׁמִידָם נָתַן לוֹ לְהִרְאוֹת אֶת-אֶסְתֵּרוֹ וּלְהַגִּיד
 לָהּ וּלְצִנּוֹת עָלֶיהָ לָבֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ לְהַתְּחַנֵּן-לוֹ וּלְבַקֵּשׁ מִלְּפָנָיו עַל-
 עַמָּהּ:



מגילת אסתר - فصل چهارم

(۱) - و هنگامی که مردخای از همه چیز با اطلاع شد، مردخای لباس خود را پاره نمود و پلاس با خاک پوشید و به میدان شهر رفت و با صدای بلند و تلخ به گریه پرداخت.

(۲) - و تا جلوی دروازه شاهنشاهی آمد که هیچکس (اجازه نداشت) با لباس عزا به دروازه پادشاه وارد شود.

(۳) - و در تمام استان‌هایی که سخن پادشاه و حکم وی می‌رسید، عزاداری بزرگ و روزه و گریه و شیون در بین یهودیان برقرار می‌شد و خیلی‌ها لباس عزا پلاس پوشیده در خاکستر نشستند.

(۴) - بنابراین کنیزان و خواجه‌سرایان استر آمده و به وی خبر دادند. و ملکه بسیار متأثر گشت و برای مردخای لباس‌ها فرستاد تا وی را بپوشانند و لباس عزای وی را از او بگیرند. (ولی وی) قبول ننمود.

(۵) - و استر هتاک را که یکی از خواجه‌سرایان شاهنشاه بود، کسی که (شاهنشاه او را) برای خدمت (به استر مأمور) نموده بود فرا خواند و به وی امر نمود که از مردخای (علت این رفتار او را جويا گردد و) بداند این چه کاری است و بخاطر چیست.

(۶) - هتاک به خیابان شهر که جلوی دروازه پادشاه بود به بیرون رفت.

(۷) - و مردخای تمام آن چه را که برایش اتفاق افتاده بود، به وی گفت و موضوع نقره‌ای را که هئمان قول تحویل آن را به خزائن پادشاه داده بود تا یهودیان را از بین ببرد، نیز به اطلاع او رسانید.

(۸) - و رونوشت حکم قانونی را که در شوشن در مورد از بین بردن یهودیان منتشر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و به او بگوید و به او سفارش کند که به پیشگاه شاهنشاه رفته و به او التماس کند و از حضور او نجات قوم خود را درخواست نماید.

۳- یهودیانی که در خارج از شهر شوشن زندگی می‌کردند، بلافاصله بعد از انتشار حکم هئمان مشغول عزاداری شدیدی شدند، زیرا می‌ترسیدند که اهالی قبل از رسیدن ماه ادار آن‌ها را قتل‌عام کنند. ولی یهودیان ساکن شوشن مطمئن بودند که تا سیزدهم ماه ادار هیچگونه آسیبی به آن‌ها نخواهد رسید. زیرا اهالی پایتخت از شاه می‌ترسیدند و حکم هئمان را قبل از سیزدهم ماه اجراء نمی‌کردند. (ید هملخ)

یهودیان شوشن بخاطر هفت روزی که در جشن خشایار شاه شرکت نمودند، غذای غیر کاشر خوردند و شبات را حیلول نمودند، هفت نوع مجازات نصیبشان شد که عبارت بودند از: عزاداری بزرگ (که دو مصیبت حساب می‌شود)، تعنیت، گریه، شیون، پوشیدن لباس عزا و نشستن در خاکستر.

۵- طبق روایتی هتاک همان دانیال نبی بود^۵ که استر تمام رازهای خود را با وی در میان می‌گذاشت. اسم دانیال نبی به هتاک تبدیل شده^۶، معنی کلمه **התא**، از مرتبه خود پایین آمدن می‌باشد.

دانیال نبی در دربارهای نووخذنصر، بلشصر، کوروش و داریوش یکی از مهم‌ترین افراد بود و هنگامی که احشوروش تصمیم گرفت که یهودیان را از بین ببرد، چون از یهودی بودن وی اطلاع داشت، رتبه وی را پایین آورد و وی را از مقام وزارت به درجه مشاوری استر رسانید.

۵- مسخت מגילא ۴ الف

۶- مانوت هلوی

{ט} וַיָּבֹא הַתֶּדֶן וַיִּגְדֹּר לְאַסְתֵּר אֶת־דְּבָרֵי מֶרְדֳּכָי: {י} וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר
 לַהַתֶּדֶן וַתִּצְוֶהוּ וְאֵל-מֶרְדֳּכָי: {יא} כָּל-עַבְדֵי הַמֶּלֶךְ וְעַם-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ
 יוֹדְעִים אֲשֶׁר כָּל-אִישׁ וְאִשָּׁה אֲשֶׁר־יָבֹא-אֶל-הַמֶּלֶךְ אֶל-הַחֲצַר
 הַפְּנִימִית אֲשֶׁר לֹא-יִקְרָא אַחַת־תִּדְתּוֹ לְהַמִּית לִבָּד מֵאֲשֶׁר יוֹשִׁיט-לוֹ
 הַמֶּלֶךְ אֶת-שְׂרָבִיט־הַזֶּהָב וְחָיָה וְנָצְיָי לֹא נִקְרָא־תִּי לָבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ
 זֶה־שְׁלוֹשִׁים יוֹם: {יב} וַיִּגְדּוּ לְמֶרְדֳּכָי אֶת־דְּבָרֵי־אֶסְתֵּר: {יג} וַיֹּאמֶר
 מֶרְדֳּכָי לְהֵשִׁיב אֶל-אֶסְתֵּר־אֵל-תְּדַמְנִי בְּנִפְשֶׁךָ לְהַמְלִיט בֵּית-
 הַמֶּלֶךְ מִכָּל-הַיְהוּדִים: {יד} כִּי אִם-תִּחְרַשׁ תַּחְרִישִׁי בְּעַתְּהִזְאֵת רְנוּחַ
 וְהִצְלָה יַעֲמֹד לִי־הַיּוֹדִים מִמָּקוֹם אַחֵר וְאַתּוֹבִיב־אֲבִיךָ תֹאבְדוּ וּמִי
 יוֹדֵעַ אִם-לָעֵת כִּזְאֵת תִּגַּעֲתְלִמְלִכּוֹת: {טו} וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר לְהֵשִׁיב־אֶל-
 מֶרְדֳּכָי: {טז} לֵךְ כְּנוֹס אֶת-כָּל-הַיְהוּדִים הַנִּמְצָאִים בְּשׁוֹשָׁן וְצוּמוּ עָלַי
 וְאֶל-תֹּאכְלוּ וְאֶל-תִּשְׁתּוּ־לִשְׁתַּת יָמִים לִיִּלָּה וַיּוֹם גַּם-אֲנִי וְנִעַרְתִּי אֲצִוּם
 כְּיוֹבְכֵן אָבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר לֹא-כָּתַת וְכֹאֲשֶׁר
 אָבְדַתִּיאָבְדַתִּי: {יז} וַיַּעֲבֹר מֶרְדֳּכָי וַיַּעַשׂ כְּכֹל־אֲשֶׁר-צִוְתָה עָלָיו אֶסְתֵּר:

אור הזוירים



۹- هتاخ آمد و سخنان مردخای را به اطلاع استر رسانید.

۱۰- استر به هتاخ گفت و به او سفارش کرد که به مردخای چنین بگوید:

۱۱- تمام بندگان شاهنشاه و ملت‌های استان‌های شاهنشاهی می‌دانند که هر مرد و زنی که به حیاط اندرونی دربار، به حضور شاهنشاه برسد بدون این که قبلاً احضار شده باشد، فقط یک حکم در باره‌اش اجرا خواهد شد و آن این است که او را به قتل برسانند، مگر کسی که شاهنشاه عصای طلای سلطنتی خود را به سوی وی دراز کند و آن وقت است که او زنده خواهد ماند. و اکنون سی روز است که من احضار نشده‌ام که به حضور شاهنشاه برسم.

۱۲- سخنان استر را به اطلاع مردخای رسانیدند.

۱۳- مردخای گفت: به استر چنین بگوئید؛ تو پیش خود فکر نکن که در حرمسرای شاهنشاه برخلاف سایر یهودیان از مرگ و نابودی رهایی خواهی یافت.

۱۴- زیرا که اگر تو در این موقع سکوت نمائی رهائی و موفقیت از محلی دیگر برای یهودیان حاصل خواهد گشت و تو و خاندان پدرت نابود خواهید شد. و کسی چه می‌داند؟ برای چنین موقعیتی تو به سلطنت رسیده‌ای.

۱۵- استر گفت که به مردخای اینطور جواب دهند.

۱۶- برو و تمام یهودیانی را که در شوش هستند گرد آور و همگی بخاطر من تعنیت بگیرند و سه شبانه‌روز چیزی نخورید و ننوشید و من و کنیزانم نیز همینطور تعنیت خواهیم گرفت. و با آن وضع به حضور شاهنشاه خواهیم رسید، با وجودی که این کار برخلاف قانون است و اگر هم بنا باشد که هلاک شوم، هلاک خواهیم شد.

۱۷- مردخای رفت و طبق هر آن چه که استر به وی دستور داده بود، عمل نمود.

۹- هنگامی که هامان دید که هتاخ و مردخای اغلب یکدیگر را ملاقات می‌نمایند، بی برد که ارتباطی بر ضد حکم قتل‌عام یهودیان بین استر، هتاخ و مردخای در جریان است و فهمید که آن‌ها می‌خواهند این حکم را لغو نمایند. بنابراین هامان پلید، هتاخ را به قتل رسانید.

۱۴- در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا با وجودی که هنوز تقریباً یک سال تا اجرا شدن حکم شاه در مورد قتل‌عام یهودیان وقت باقی بود، مردخای زندگی استر را بخطر انداخت که فوراً به حضور پادشاه حاضر گردد؟

حقیقت امر این است که بخاطر گناهان یهودیان حکم نابودی آنان در پیشگاه الهی صادر گردیده بود و الیاهو بنا بر این موضوع را برای مردخای آشکار نمود و به او فهمانید که تنها تشووا و تفیلا می‌توانند این حکم را باطل نمایند. بنابراین مردخای فوراً کودکان یهودی را دور خود جمع کرده و در حال تعنیت با آن‌ها به تفیلا خواندن پرداخت، زیرا او ایمان داشت که هیچ‌گاه خداوند، تفیلا ملتش را بدون جواب مثبت نمی‌گذارد. بنابراین مردخای بی‌درنگ از استر خواست که به حضور احشوروش برود و از ملت یهود خواست که گناهان خود اعتراف کنند و به راه خدا بازگردند.

۱۶- هر گاه که ما به چیزی نیازمند باشیم، اگر ابتدا برای فرد نیازمند دیگری دعا کنیم، خداوند اول چیزی را که خود به آن احتیاج داریم برای ما فراهم می‌سازد.

در اینجا مردخای به استر اعتراض نمود که این ماه، ماه نیسان است و سه روز تعنیت به شب پسخ بر خورد می‌کند و ما نمی‌توانیم تعنیت بگیریم. استر به وی پاسخ داد که: اگر ملت یهودی وجود نداشته باشد پسخی هم وجود نخواهد داشت!

אסתר פרק-ה

{א} ויהי | ביום השלישית ללבש אסתר מלכות ותעמד בחצר בית-
המלך הפנימית נכח בית המלך והמלך יושב על-כסא מלכותו בבית
המלכות נכח פתח הבית: {ב} ויהי כראות המלך את-אסתר המלכה
עומדת בחצר נשאה חן בעיניו וישטח המלך לאסתר את-שרביט הזהב
אשר בידו ותקרב אסתר ותגע בראש השרביט: {ג} ויאמר לה המלך
מה-לך אסתר המלכה ומה-בקשתך עד-חצי המלכות
וינתן לך: {ד} ותאמר אסתר אם-על-המלך טוביבוא המלך והמן היום
אל-המשתה אשר-עשית לנו: {ה} ויאמר המלך מהרו את-המן לעשות את-
דבר אסתר ויבא המלך והמן אל-המשתה אשר-עשתה אסתר: {ו} ויאמר
המלך לאסתר במשתה הין מה-שאלתך וינתן לך ומה-בקשתך עד-
חצי המלכות ותעש: {ז} ותען אסתר ותאמר שאלתי ובקשתי: {ח} אם-
מצאתי חן בעיני המלך ואם-על-המלך טוב לתת את-שאלתי
ולעשות את-בקשתי יבוא המלך והמן אל-המשתה אשר אעשה להם
ומחר אעשה כדבר המלך: {ט} ויצא המן ביום ההוא שמחוטוב לב
וכראות המן את-מרדכי בשער המלך ולא-קם ולא-זע מפניו וימלא המן
על-מרדכי חמה: {י} ויתאפק המן ויבוא אל-ביתו וישלח ויבא את-אהביו
ואת-זרש אשתו: {יא} ויספר להם המן את-כבוד עשרו ורב בניו ואת-כל-
אשר גדלו המלך ואת אשר נשאו על-השרים ועבדי המלך: {יב} ויאמר
המן אף לא-הביאה אסתר המלכה עם-המלך אל-המשתה אשר-עשתה
כי אם-אותיוגם-למחר אני קרוא לה עם-המלך: {יג} וכל-זה איננו שוה
לי בכל-עת אשר אני ראה את-מרדכי היהודי יושב
בשער המלך: {יד} ותאמר לו זרש אשתו וכל-אהביו יעשו-עין גבה חמשים
אמה ובבקר אמר למלך ויתלו את-מרדכי עליו ובא-עם-המלך אל-
המשתה שמח וייטב הדבר לפני המן ויעשה עין:

מגילת אסתר - فصل پنجم

- (۱) - در روز سوم چنین واقع شد که استر لباس ملوکانه پوشید و در حیاط اندرونی دربار شاهنشاهی روبروی تالار پذیرایی شاهنشاه ایستاد و شاهنشاه بر کرسی سلطنتی خود در کاخ شاهنشاهی در مقابل دروازه کاخ خود نشسته بود.
- (۲) - هنگامی که شاهنشاه استر ملکه را دید که در حیاط ایستاده است، در نظر او (شاهنشاه) التفات یافت و (آنوقت) شاهنشاه عصای طلایی (خود) را که در دست داشت برای استر دراز نمود و استر (پیش آمد) و سر عصا را لمس نمود.
- (۳) - پادشاه به او گفت ترا چه شده است استر ملکه و درخواست تو چیست؟ حتی (اگر) نصف سلطنت (ام) را هم بخواهی بتو خواهم داد.
- (۴) - و استر پاسخ داد اگر (در نظر) شاهنشاه خوش آید، شاهنشاه و هامان به ضیافتی که برای ایشان ترتیب داده‌ام، تشریف بیاورند.
- (۵) - شاهنشاه به درباریان فرمود که برحسب سخن استر، هامان را بشتابانید. (و آنگاه) شاهنشاه و هامان به ضیافتی که استر مهیا نموده بود وارد گشتند.
- (۶) - در حین نوشیدن شراب، شاهنشاه به استر گفت چه درخواستی داری؟ که بتو داده خواهد شد. و چه خواهشی داری؟ (که اگر اعطای) نصف سلطنت (ام) هم باشد، برآورده خواهد شد.
- (۷) - و استر پاسخ داد و گفت سؤال و درخواست من (این است که): (۸) - اگر در نظر شاهنشاه التفات یافته‌ام و اگر در نظر شاهنشاه خوش آیند است که خواهش مرا اعطا نماید و درخواست مرا انجام دهد. (تمنا این که) شاهنشاه و هامان (فردا نیز) به ضیافتی که (به افتخار) ایشان برگزار خواهم نمود تشریف بیاورند، و فردا سخنان شاهنشاه را انجام خواهم داد.
- (۹) - و در آن روز هامان با خوشحالی و قلبی خوش خارج گردید. ولی هنگامی که مردخای را بر سر دروازه پادشاه دید که برای او بلند نشد و تعظیم نکرد، (دل) هامان پر از خشم از مردخای گردید.
- (۱۰) - (ولی) هامان خودداری نمود و به خانه خود رفت و (به دنبال) دوستانش و زرش، زنش فرستاد که بیایند. (۱۱) - و هامان از افتخار ثروت خود و فرزندان زیادش و تمام عظمتی را که شاهنشاه به او داده و (چگونگی) این که او را بر خدمتکاران و امیران شاهنشاه برتر نموده بود تعریف کرد.
- (۱۲) - و هامان گفت که استر ملکه (نیز) کسی را بجز من با شاهنشاه به ضیافتی که او برگزار نموده بود دعوت نکرد. و فردا نیز من با شاهنشاه به مجلس او دعوت شده‌ام.
- (۱۳) - و (اما) اینها همه، برای من هیچ نیستند وقتی که من مردخای یهودی را می‌بینم که بر دروازه شاهنشاه نشسته است. (۱۴) - و زرش همسرش و تمام دوستانش به او گفتند (دستور بده) یک درختی به ارتفاع ۵۰ ذراع آماده سازند و فردا (صبح) به شاهنشاه بگو (اجازه دهد) که مردخای را بر آن دار بزنند و (بعد از آن) با خوشحالی با شاهنشاه به (مجلس) ضیافت برو. و این سخنان در پیش هامان خوش آیند آمدند، و وی (دستور) برپا کردن دار را داد ...!

۴- اگرچه نام خد. اوند صریحاً در مگیلا ذکر نشده است، ولی اول اسم وی در دو باب به طریق زیر آمده است: (مگیلا استر ۴: ۵)

יְבוּא הַמֶּלֶךְ הַזֶּה הָיָה

و یکی هم در آخر پاسوق ۷ فصل هفتم:

כִּי כָלָתָה אֵלָיו הַרְעָה

אסתר פרק-ו

{א} בלילה ההוא נרדה שנתהמלך ויאמר להביא את-ספר הזכרונות דברי הימיםניהו נקראים לפני המלך: {ב} וימצא כתוב אשר הגידמרדכי על-בנתנא ותרש שני סריסי המלך משמריהסך אשר בקשו לשלח יד במלך אחשורוש: {ג} ויאמר המלך מה-נעשה יקרוגדוליה למרדכי על-זה ויאמרו נערי המלךמשרתיו לא-נעשה עמו דבר: {ד} ויאמר המלך מי בחצר והמןבא לחצר בית-המלך התיצונה לאמר למלך לתלותאת-מרדכי על-העץ אשר-הכין לו: {ה} ויאמרו נערי המלך אליוהנה המן עמד בחצר ויאמר המלך יבוא: {ו} ויבוא המן ויאמר לו המלךמה-לעשות באיש אשר חפץ ביקרו ויאמר המןבלבו למי יחפץ המלך לעשות יקר יותרממני: {ז} ויאמר המן אל-המלך איש אשרהמלך חפץ ביקרו: {ח} וביאו לבוש מלכות אשרלבש-בו המלך וסוס אשר רכב עליו המלך ואשרנתן פתר מלכות בראשו: {ט} ונתון הלבוש והסוס על-יד-אישמשרי המלך הפרתמים והלבישו את-האיש אשרהמלך חפץ ביקרו והרכיבהו על-הסוס ברחוב העירוקראו לפניו ככה יעשה לאיש אשר המלך חפץ ביקרו: {י} ויאמר המלך להמן מהר קחאת-הלבוש ואת-הסוס כאשר דברת ועשה-כןלמרדכי היהודי היושב בשער המלך אל-תפלדבר מכל אשר דברת: {יא} ויגת המן את-הלבושואת-הסוס וילבש את-מרדכי וירכיבהו ברחובהעיר ויקרא לפניו ככה יעשה לאיש אשר המלך חפץ ביקרו: {יב} וישב מרדכי אל-שער המלך והמן נדחף אל-ביתו אבל וחפוי ראש: {יג} ויספר המן לזרש אשתוולכל-אהביו את כל-אשר קרהו ויאמרו לו חכמיווזרש אשתו אם מנרע היהודים מרדכי אשרהחלות לנפל לפניו לא-תוכל לו כי-נפול תפוללפניו: {יד} עודם מדברים עמו וסריסיהמלך הגיעו ויבהלו להביא את-המן אל-המשתהאשר-עשתה אסתר:

מגילת אסתר - فصل ششم

(۱) - در آن شب شاهنشاه نتوانست بخواب برود، و فرمود که دفتر خاطرات و تواریخ ایام را بیاورند و آن را در حضور شاهنشاه بخوانند. (۲) - و در آن یافت شد که نوشته شده بود که: مردخای در باره توطئه دو تن از خواجه‌سرایان شاهنشاه، بیگتانا و ترش که از نگهبانان آستانه بودند و می‌خواستند به جان شاهنشاه احشوروش سوءقصد نمایند، خبر داده بود. (۳) - شاهنشاه گفت: چه عزت و عظمتی به خاطر فاش نمودن این سوءقصد به مردخای داده شده است؟ درباریان شاهنشاه و خدمتکارانش گفتند که هیچ کاری برای وی انجام داده نشده است. (۴) - شاهنشاه گفت این کیست که در حیاط رفت و آمد می‌کند؟ و این هامن بود که به حیاط بیرونی کاخ شاهنشاهی آمده بود تا به شاهنشاه بگوید (که اجازه دهد) که مردخای را بر داری که او برایش آماده کرده بود، بیاویزند.

(۵) - درباریان شاهنشاه به او گفتند اینک هامن در حیاط ایستاده است. شاهنشاه گفت: بگوئید به اینجا بیاید. (۶) - هامن وارد شد و شاهنشاه به او گفت: در مورد شخصی که شاهنشاه مایل است او را احترام بگذارد چه باید کرد؟ هامن در دل خود گفت: شاهنشاه به چه کسی بهتر از من مایل است که احترام بگذارد؟ (۷) - آنگاه هامن به شاهنشاه گفت: در باره شخصی که شاهنشاه مایل است به او احترام بگذارد (چنین باید کرد).

(۸) - لباس‌های سلطنتی را که شاهنشاه (در روز تاجگذاری خود) پوشیده است و اسبی را که شاهنشاه (در آن روز) بر آن سوار شده است و تاج شاهنشاهی را که بر سر نهاده است بیاورند. (۹) - و این لباس (سلطنتی) و اسب را به دست یکی از وزرای درجه اول شاهنشاه بدهند و این لباس‌ها را به تن آن شخصی که شاهنشاه مایل به احترام گذاشتن به اوست بپوشانند و او را بر آن اسب سوار نموده و در خیابان‌های شهر بگردانند و در پیشاپیش وی جار زده و بگویند؛ این است پاداش کسی که شاهنشاه به عزت او علاقمند است. (۱۰) - آنگاه شاهنشاه به هامن گفت: بشتاب و آن لباس و اسب را که گفتی بگیر و طبق آن چه که خود گفتی در باره مردخای یهودی که در دروازه شاهنشاه نشسته است انجام بده و از هر آنچه که گفتی چیزی کم ننمایی.

(۱۱) - هامن آن لباس و آن اسب را بگرفت و لباس را بر تن مردخای کرد و او را سوار بر اسب نموده و در خیابان‌های شهر (گردانید). و در پیشاپیش او ندا در داده و می‌گفت: این چنین رفتار می‌شود در باره کسی که شاهنشاه به عزت او علاقمند و مایل است. (۱۲) - مردخای به دروازه شاهنشاه بازگشت ولی هامن عزادار و با سری پوشیده، به سرعت به خانه خود رفت. (۱۳) - هامن برای زرش، همسرش، و برای همگی دوستانش تمام آنچه را که برایش رخ داده بود، تعریف کرد و دانشمندان مشاور او و زرش به او چنین گفتند: اگر مردخای که تو شروع کرده‌ای که در جلوی او به زمین بیفتی از نسل یهودیان باشد تو دیگر بر او غالب نخواهی شد و مسلماً در جلوی او سقوط خواهی کرد. (۱۴) - هنوز آن‌ها با وی در حال صحبت بودند که خواجه‌سرایان پادشاه رسیدند و هامن را متوحش کردند تا او را به عجله به مجلسی که استر ترتیب داده بود ببرند.

۱- در آن شب هیچکس بخواب نرفت به غیر از خشایارشا! حتی هامن نیز در آن شب خواب به چشمانش نرفت چراکه مشغول ساختن چوبه دار برای مردخای بود! مردخای و یهودیان تمام شب را مشغول خواندن تفیلا و دعا به درگاه الهی بودند. استر نیز مشغول ترتیب دادن ضیافتی بود که می‌خواست احشوروش و هامن را به آن ضیافت دعوت نماید.

هنگامی که خد.اوند ملاحظه نمود که احشوروش در خواب ناز فرو رفته به فرشته خود، گوریتل، امر فرمود که پادشاه را از خواب بیدار نماید. به همین ترتیب احشوروش با دیدن خواب‌های آشفته و وحشتناک از خواب بیدار شد.

אסתר פרק-ז

{א} וַיָּבֹא הַמֶּלֶךְ וְהַמָּן לְשֹׁתוֹתֵם-אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה: {ב} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ
 לְאֶסְתֵּר גַּם בַּיּוֹם הַשֵּׁנִי בְּמִשְׁתֵּה הַיַּיִן מִה-שְּׂאֵלְתֶךָ אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה
 וְתַנְתֵּן לִּי וּמִה-בִּקְשָׁתֶךָ עַד-חֲצֵי הַמַּלְכוּתוֹתֶיךָ: {ג} וַתַּעַן אֶסְתֵּר
 הַמַּלְכָּה וַתֹּאמֶר-אִם-מִצְאָתִי תֵּן בְּעֵינֶיךָ הַמֶּלֶךְ וְאִם-עַל-הַמֶּלֶךְ
 טוֹב תַּנְתֵּן-לִּי נַפְשִׁי בְּשֵׂאֵלְתִּי וְעַמִּי בְּבִקְשָׁתִי: {ד} כִּי נִמְכַרְנוּ אֲנִי
 וְעַמִּי לְהַשְׁמִיד לְהַרְגוֹ וּלְאַבֵּד וְאֵלֹהֵי לַעֲבָדִים וּלְשַׁפְּחוֹת נִמְכַרְנוּ
 הַחֲרָשְׁתִּי כִּי אֵין הַצָּר שׁוּהָ בְּנֹזְקֵי הַמֶּלֶךְ: {ה} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ
 אַחַשְׁוֵרוּשׁ וַיֹּאמֶר לְאֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה מִי הוּא זֶה וְאֵי-זֶה הוּא אֲשֶׁר-מָלְאוּ
 לְבָבוֹ לַעֲשׂוֹת כֵּן: {ו} וַתֹּאמֶר-אֶסְתֵּר אִישׁ צָר וְאוֹיְבֵהֶמָּן הִרְעֵה הַיָּהּ וְהַמָּן
 נִבְעַת מִלִּפְנֵי הַמֶּלֶךְ וְהַמַּלְכָּה: {ז} וְהַמֶּלֶךְ קָם בַּחֲמָתוֹ מִמִּשְׁתֵּה הַיַּיִן
 אֶל-גִּנַּת הַבַּיִת וְהַמָּן עָמַד לְבִקֵּשׁ עַל-נַפְשׁוֹ מֵאֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה כִּי רָאָה
 כִּי-כָלְתָה אֵלָיו הָרָעָה מֵאֵת הַמֶּלֶךְ: {ח} וְהַמֶּלֶךְ שָׁב מִגִּנַּת הַבַּיִת וְאֶל-
 בַּיִת | מִשְׁתֵּה הַיַּיִן וְהַמָּן נָפַל עַל-הַמַּטָּה אֲשֶׁר אֶסְתֵּר עָלֶיהָ וַיֹּאמֶר
 הַמֶּלֶךְ הֲגַם לְכַבּוֹשׁ אֶת-הַמַּלְכָּה עַמִּי בַּבַּיִת הַדָּבָר יֵצֵא מִפִּי הַמֶּלֶךְ
 וּפְנֵי הַמָּן חָפּוּ: {ט} וַיֹּאמֶר חֲרַבּוּנָה אַחֵר מִן-הַסָּרִיסִים לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ גַּם
 הִנֵּה-הָעֵץ אֲשֶׁר-עָשָׂה הַמָּן לְמַרְדֵּךְ אֲשֶׁר דָּבַר-טוֹב עַל-הַמֶּלֶךְ עָמַד
 בַּבַּיִת הַמָּן גָּבַהַתְּמִשִּׁים אֲמָה וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ תִּלְהֵו עָלָיו: {י} וַיִּתְּלוּ
 אֶת-הַמָּן עַל-הָעֵץ אֲשֶׁר-הַכִּין לְמַרְדֵּכִי וַחֲמַת הַמֶּלֶךְ שָׁכְכָה:

מגילת אסתר - فصل هفتم

- (۱) - احشوروش و هامان آمدند تا با استر ملکه شراب بنوشند.
- (۲) - در روز دوم نیز در ضیافت شاهنشاه به استر گفت: ای استر ملکه درخواست تو چیست؟ تا به تو داده شود و خواهش تو چیست؟ که حتی اگر تصاحب نصف سلطنت هم باشد اجرا خواهد شد.
- (۳) - استر ملکه پاسخ داده و گفت: ای شاهنشاه اگر من در نظر تو التفاتی یافته‌ام و اگر که شاهنشاه را خوشایند باشد، به خواهش من و به درخواست من قوم من، بمن بخشیده شوند.
- (۴) - زیرا که من و قومم فروخته شده‌ایم، تا این که هلاک و کشته و نابود گردیم، و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می‌شدیم، سکوت می‌نمودم، زیرا که چنین مصیبتی در مقابل ضرر شاهنشاه هیچ است.
- (۵) - شاهنشاه احشوروش، به استر ملکه خطاب نمود و گفت: او چه کسی است؟ و او کجاست؟ که دل و میلش او را بر آن داشته‌اند که چنین کند.
- (۶) - استر پاسخ داد این عدو و دشمن همین هامان بد و شریر است و هامان در پیش شاهنشاه و ملکه متوحش شد و به لرزه درآمد.
- (۷) - و شاهنشاه با حالت خشم و غضب از ضیافت شراب برخاست و به باغ کاخ رفت و هامان بلند شد تا برای نجات جان خود به استر ملکه التماس نماید، زیرا می‌دید که از جانب شاهنشاه بدی و نابودی برای او قطعی است.
- (۸) - و شاهنشاه از باغ کاخ به مجلس ضیافت بازگشت و هامان (را دید که) بر تختخوابی که استر بر آن بود، افتاده بود. و شاهنشاه گفت: آیا در حضور من در کاخ به ملکه تجاوز می‌کنی؟ (همین که این) سخن از دهان شاهنشاه خارج شد، (خدمتکاران دربار) صورت هامان را پوشانیدند.
- (۹) - و خرونا، یکی از خواجه‌سرایان، به پیشگاه شاهنشاه گفت: و اینک نیز داری که هامان به بلندی ۵۰ ذراع ساخته است، تا مردخای را که در باره شاهنشاه خوبی گفته است، بر آن بیاویزد، در کاخ هامان برپاست. (در این هنگام) شاهنشاه گفت: که خود او (هامان) را بر آن دار زند.
- (۱۰) - و هامان را بر آن درختی که او برای مردخای مهیا کرده بود، آویختند و (آنگاه بود که) خشم شاهنشاه فرو نشست.

۱- در کتاب یوسف لقمه نوشته ربی الیعزر اشکنازی ذکر شده است که، استر در اولین ضیافتی که ترتیب داد و از احشوروش و هامان پذیرایی نمود هنوز تعنیت بود، اما در این ضیافت، او نیز به همراه آنان غذا خورد.

۵- احشورش، هیچ‌گاه حکم قتل عام آنان را به هامان نداد، زیرا او از خداوند می‌ترسید.

۱۰- "וַחֲמַת הַמֶּלֶךְ שָׂדֶדָה"؛ و خشم پادشاه فرو نشست. "در گمارا سؤال شده است که چرا کلمه שָׂדֶדָה به معنی فرو نشست دارای دو حرف "ד" نوشته شده است، در صورتی که همین کلمه در تورا با یک حرف "ד" نوشته شده؟! "

در ادامه گمارا می‌فرماید: در زمان احشوروش دو عصبانیت وجود داشت، یکی خشم الهی از ملت یهود بخاطر سجده نمودن آن‌ها به بت هامان، و دیگری خشم احشوروش بر هامان بخاطر این که حکم قتل عام یهودیان که را صادر کرده بود. چون هر دوی این خشم‌ها فرو نشستند، به همین دلیل کلمه שָׂדֶדָה با دو حرف "ד" نوشته شده است.

אסתר פרק ח

{א} ביום ההוא נתן המלך אחשורוש לאסתר המלכה את-בית המן
 צרר (היהודיים) היהודים ומרדכי בא לפני המלך כי-הגידה
 אסתרמה הוא-לה: {ב} ויסח המלך את-טבעתו אשרהעביר מהמן
 ויתנה למרדכי ותשם אסתר את-מרדכי על-בית המן: {ג} ותוסף
 אסתר ותדבר לפני המלך ותפל לפני רגליו ותבך ותתחנן-
 לולהעביר את-רעת המן האנני ואת מחשבתו אשרחשב על-
 היהודים: {ד} ויושט המלך לאסתר אתשרבט הזקב ותקם אסתר
 ותעמד לפני המלך: {ה} ותאמר אם-על המלך טובואם-מצאתי חן
 לפניו וכשר הדבר לפני המלך וטובהאנני בעיניו יכתב להשיב
 את-הספרים מחשבת המן-המדתא האנני אשר כתב לאבד את-
 היהודים אשר בכל-מדינות המלך: {ו} כי איככה אוכל וראיתי
 ברעהאשר-ימצא את-עמי ואיככה אוכל וראיתי
 באבדן מולדתי: {ז} ויאמר המלך אחשורשלאסתר המלכה
 ולמרדכי היהודי הנה בית-המןנתי לאסתר ואתו תלו על-העץ
 על אשר-שלח ידו (ביהודיים) ביהודים: {ח} ואתם כתבו על-
 היהודים פטובבעיניכם בשם המלך וחתמו בטבעת המלך כי-כתב
 אשר-נכתב בשם-המלך ונחתום בטבעת המלך אין
 להשיב: {ט} ויקראו ספרי-המלך בעת-ההיא בחדש השלישי הוא-
 חדש סיון בשלושהעשרים בו ויכתב ככל-אשר צוה מרדכיאל-
 היהודים ואל האחשדרפנים והפחות ושליהמדינות אשר | מהדו
 ועד-כוש שבע ועשרים ומאהמדינה מדינה ומדינה ככתבה ועם
 ועם כלשגוואל-היהודים ככתבם וכלשונם: {י} ויכתב בשם המלך
 אחשורשויחתם בטבעת המלך וישלח ספרים ביד הרצים בפסוסים
 רכבי הרקש האחשתרנים בניהרמכים:

مگیلای آستر - فصل هشتم

(۱) - در همان روز شاهنشاه احشوروش، کاخ هامان، دشمن یهودیان، را به آستر ملکه بخشید و مردخای به پیشگاه شاهنشاه آمد، زیرا که آستر (به شاهنشاه) گفته بود که او (مردخای) چه (نسبتی) با وی دارد. (۲) - و شاهنشاه انگشتر (مُهردار) خود را که از هامان (پس) گرفته بود، بیرون آورد و به مردخای داد و آستر، مردخای را در خانه هامان جایگزین نمود. (۳) - و دوباره آستر در حضور پادشاه سخن گفت و به پیش پای وی افتاد و گریه نموده و به او التماس نمود که: که بدی هامان آگای و نقشه او را که برای یهودیان کشیده بود، باطل کند.

(۴) - شاهنشاه عصای طلا را به طرف آستر دراز نمود و آستر برخاست و در حضور پادشاه ایستاد (۵) - و گفت: اگر شاهنشاه را خوش آید و اگر التفاتی در حضور شاهنشاه دارم و اگر این موضوع به حضور شاهنشاه شایسته است و من در نظر او خوب هستم، فرمان کتبی صادر شود که نامه‌هایی که هامان فرزند همداتای آگای نوشته است که یهودیانی که در تمام استان‌های شاهنشاه هستند نابود گردند، برگشت داده شوند. (۶) - زیرا که چگونه خواهم توانست بلائی را که بر سر ملت من خواهد آمد بینم؟! و چگونه خواهم توانست نابودی خویشان خود را مشاهده کنم؟!!!!

(۷) - شاهنشاه احشوروش، به آستر ملکه و مردخای یهودی گفت: اینک کاخ هامان را به آستر داده‌ام و خود او را بخاطر دست‌درازی‌اش بر یهودیان به دار کشیدند. (۸) - و شما آن چه را که در باره یهودیان بنظرتان خوب است به اسم پادشاه بنویسید و آن را به مُهر پادشاه خاتمه دهید. زیرا که هر نوشته‌ای که به اسم پادشاه نوشته شود، و با انگشتر وی مُهر گردد، برگشت دادنی نیست.

(۹) - در آن موقع در بیست و سوم ماه سوم که همان سیوان می‌باشد، منشیان شاهنشاه احضار شده و تمام آن چه را که مردخای به یهودیان و به والیان و به فرمانداران و امرای استان‌ها که از هند تا حبشه در یکصد و بیست و هفت استان بودند، برای هر استان به خط آن و برای هر قوم به زبان آن و برای یهودیان به خط و زبانشان امر نموده بود، نوشتند. (۱۰) - همه را از قول شاهنشاه احشوروش نوشت و به مُهر شاهنشاه ممهور نمود و نامه‌ها را توسط چاپاران تندرو سوار بر اسبان و رخش‌ها و جمارها و کره‌های مادیان‌ها فرستاد.

۵- در کتاب یوسف لقمه نوشته شده است که؛ آستر می‌دانست در حکمی که خشایار شاه صادر نماید، برگشتنی نیست و از این لحاظ سعی نمود که به وی بفهماند که این حکم از طرف هامان صادر شده است.

۹- وقایعی که از پاسوق اول تا هفتم در این فصل اتفاق افتادند، در شانزدهم ماه نیسان رخ دادند. در حدود هفتاد روز یهودیان در رنج و عذاب بودند، تا این که بیست و سوم ماه سیوان فرا رسید و بلا از سر آن‌ها دور گشت. با وجودی که هامان در شانزدهم ماه نیسان به دار آویخته شد، با این حال بیش از دو ماه طول کشید تا احشوروش اجازه داد که یهودیان به دفاع از خود پردازند.

۱۱- در کتاب یوسف لقمه مرقوم است: اگرچه احشوروش به یهودیان اجازه تاراج اموال دشمنانشان را داده بود، ولی مردخای در یادداشت‌هایی که برایشان فرستاد، قدغن نمود که حق استفاده از اموال دشمنانشان را ندارند. شائول پادشاه از غارت اموال عمالقی‌ها که دشمنان وی بودند (همان‌طور که در کتاب اول شموئل، ۹: ۱۵ توضیح داده شده است)، ضرر بسیاری دید و مردخای نمی‌خواست که یهودیان چنین گناهی را دوباره تکرار بنمایند تا جهانیان چنین فکر نکنند که یهودیان بخاطر تاراج اموال دشمنانشان با آن‌ها به جنگ پرداخته‌اند.

{יא} אֲשֶׁר נָתַן הַמֶּלֶךְ לַיהוּדִים | אֲשֶׁר בְּכָל-עִיר-וָעִיר לְהַקְהִיל
 וּלְעַמֵּד עַל-נַפְשָׁם לְהַשְׁמִיד וְלַהֲרֹג וּלְאַבֵּד אֶת-כָּל-חַיִּל עִם וּמְדִינָה
 הַצָּרִים אֹתָם טַרְפוֹנָשִׁים וּשְׁלָלָם לְבוּז: {יב} בַּיּוֹם אֶחָד בְּכָל-מְדִינֹת
 הַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֵרוּשׁ בְּשָׁלוֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ שְׁנַיִם-עָשָׂר הוּא-
 חֹדֶשׁ אָדָר: {יג} פִּתְשָׁנָן הַכְּתָב לְהַנְתִּין דָּת בְּכָל-מְדִינָה וּמְדִינָה גְלוּי
 לְכָל-הָעַמִּים וְלַהֲיוֹת (הַיְהוּדִיִּים) הַיְהוּדִים (עַתּוּדִים) עֲתִידִים לַיּוֹם
 הַזֶּה לְהַנָּקָם מֵאִיְבֵיהֶם: {יד} הָרָצִים רַכְבֵּי הָרֶכֶשׁ אַחַשְׁוֵרְשֵׁי יֵצְאוּ
 מִבְּהַלִּים וּדְחוּפִים בְּדַבַּר הַמֶּלֶךְ וְהָתָּה נִתְּנָה בְּשׁוֹשָׁן
 הַבִּירָה: {טו} וּמָרְדֳּכָי יֵצֵא | מִלִּפְנֵי הַמֶּלֶךְ בְּלוּשׁ מַלְכוּת תְּכַלֵּת
 וְחֹר וְעֵטְרָת זָהָב גְּדוּלָה וְתַכְרִיךְ בּוּץ וְאַרְגָּמָן וְהָעִיר שׁוֹשָׁן
 צָהָל תִּשְׁמַחָה: {טז} לַיהוּדִים הֵיטָה אֹרְחָה וְשִׂמְחָה וְשׁוֹשָׁן
 וַיִּקֶּר: {יז} וּבְכָל-מְדִינָה וּמְדִינָה וּבְכָל-עִיר וָעִיר מְקוֹם אֲשֶׁר דָּבַר-
 הַמֶּלֶךְ וְדָתוֹ מִזֵּיעַ שִׂמְחָה וְשׁוֹשׁוֹן לַיהוּדִים מִשְׁתָּה וַיּוֹם טוֹב וְרַבִּים
 מֵעַמֵּי הָאָרֶץ מִתְּנַתִּים כִּי-נִפְלַ פָּחַד-תִּיהוּדִים עֲלֵיהֶם:

אור הזזיים



(۱۱) - بدین همین ترتیب شاهنشاه به یهودیانی که در هر شهری بودند، اجازه داد که جمع شوند و از جان خود دفاع نمایند، و با دشمنانشان بجنگند و اموالشان را نیز غارت کنند.

(۱۲) - در عرض یک روز (یعنی) در سیزدهم ماه دوازدهم، که همان ماه ادار است در تمام کشورهای شاهنشاه احشوروش ...

(۱۳) - رونوشت نامه‌ها مبنی بر این که این حکم در هر کشوری اجرا شود برای تمام قوم‌ها آشکار شد که یهودیان در آن روز برای دفاع از خود در برابر دشمنانشان آماده باشند.

(۱۴) - چاپاران تندرو سوار بر رخس‌ها و جمازه‌ها به فرمان پادشاه به سرعت خارج گردیدند و این حکم در شوشن پایتخت، اعلام شد.

(۱۵) - و مردخای با لباس سلطنتی آبی و سفید و با تاج بزرگی از طلا و با ردائی از کتان نازک سفید و ارغوانی از حضور شاهنشاه خارج گردید. و شهر شوشن پر از سرور و شادی شد.

(۱۶) - برای یهودیان، روشنائی و خوشی و شادمانی و افتخار پدید آمد.

(۱۷) - و در هر استان و در هر شهر و در هر جایی که فرمان شاهنشاه و قانون او می‌رسید، برای یهودیان خوشحالی و شادمانی و پادشاه و جشن بود. و بسیاری از قوم‌های کشور یهودی شدند زیرا که ترس از یهودیان بر آن‌ها افتاده بود.



אסתר פרק ט

{א} ובשנים עשר חדש הוא תדשאך בשלושה עשר יום בו אשר הגיע דבר המלכותו להעשות ביום אשר שברו איבי היהודים לשלוט בהם ונתפוך הוא אשר ישלטו היהודים המהבשנאיהם: {ב} נקתלו היהודים בעריהם בכל מדינות המלך אחשוורוש לשלח יד במבקשיך עתם ואיש לא עמד לפניהם כי נפל פחדם על כל העמים: {ג} וכל שרי המדינות והאחשדרפנים והפחות ועשי המלאכה אשר למלך מנשאים את היהודים כי נפל פחד מרדכי עליהם: {ד} כי גדול מרדכי בבית המלך ושמעו הולך בכל המדינות כי האיש מרדכי הולך וגדול: {ה} ויכו היהודים בכל איביהם מכת חרב והרג ואבדו ויעשו בשנאיהם כרצונם: {ו} ובשושן הבירה הרגו היהודים ואבד חמש מאות איש: {ז} ואת פרשנדתא ואת קלפון ואת אספתא: {ח} ואת פורתא ואת אדליא ואת ארידתא: {ט} ואת פרמשתא ואת אריסיו ואת ארדי ואת ויזתא: {י} עשרת בני המן בן המדתא צרר היהודים הרגו ובבזה לא שלחו את ידם: {יא} ביום ההוא בא מספר התרוגים בשושן הבירה לפני המלך: {יב} ויאמר המלך לאסתר המלכה בשושן הבירה הרגו היהודים ואבד חמש מאות איש ואת עשרת בני המן בשאר מדינות המלך מה עשו ומה שאלתך וינתן לך ומה בקשתך עוד ותעש: {יג} ותאמר אסתר אם על המלך טובינתן גם מחר ליהודים אשר בשושן לעשות כדת היום ואת עשרת בני המן יתלו על העץ: {יד} ויאמר המלך להעשות כונתנתן דת בשושן ואת עשרת בני המן תלו: {טו} ונקתלו (היהודיים) היהודים אשר בשושן גם ביום ארבעה עשר לחדש אדר ונתרגו בשושן שלש מאות איש ובבזה לא שלחו את ידם: {טז} ושאר היהודים אשר במדינות המלך נקתלו ועמד על נפשם ונזח מאיביהם והרגו בשנאיהם חמשה ושבעים אלף ובבזה לא שלחו את ידם:

מגילת אסתר - فصل נهم

- (1) - و در روز سیزدهم، ماه دوازدهم، که همان ماه ادار است، که موقع اجراء شدن فرمان شاهنشاه و قانون او رسید، در همان روزی که دشمنان یهودیان امید داشتند که بر آنها مسلط شوند ولی برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود مسلط گردیدند.
- (2) - در سراسر کشورهای شاهنشاه احشوروش، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا در برابر کسانی که (میخواستند) به آنها صدمه برسانند، ایستادگی کنند و هیچکس در مقابلشان نایستاد، زیرا که ترس از آنها بر تمام قومها غلبه کرده بود.
- (3) - و تمام رؤسای کشورها و والیان و حکمرایان و کسانی که کارهای شاهنشاه را انجام می دادند، یهودیان را بلندمرتبه می کردند، زیرا که ترس از مردخای بر آنها افتاده بود.
- (4) - زیرا که مردخای شخصیت بزرگی در دربار شاهنشاه بود و آوازه شهرت او در تمام کشورها پیچید، زیرا که این شخص یعنی مردخای رفته رفته بزرگ تر می شد.
- (5) - و یهودیان در برابر دشمنان خود ایستادند و از خود دفاع کردند و با دشمنان خود جنگیدند.
- (6) - و در شوشن پایتخت یهودیان پانصد نفر از دشمنان خود را از بین بردند. (7) - و پُرشندان، دلفن، اسپاتا (8) - و پوراتا، آدلیا، و آری داتا (9) - و پرمشتا، آری سی، آری دی و ویزاتا.
- (10) - (که) ده فرزند هامان همداتا که دشمن یهودیان بودند به قتل رسانیدند اما دستان خود را به غارت و چپاول دراز نمودند.
- (11) - در آن روز شماره کشته شدگان در شوشن پایتخت به اطلاع شاهنشاه رسید.
- (12) - شاهنشاه به استر ملکه گفت: که یهودیان در شوشن پایتخت پانصد نفر را کشته و ده پسر هامان را نیز به قتل رسانیده اند (پس ببین که) در سایر کشورهای شاهنشاهی چه انجام داده اند؟ و (حال) تو چه درخواستی داری؟ تا بتو اعطا شود. و دیگر چه درخواستی داری تا برایت برآورده گردد؟
- (13) - استر در جواب گفت: اگر شاهنشاه را پسند آید، فردا را نیز به یهودیان شوشن امکان داده شود که طبق روش امروز رفتار کنند و ده پسر هامان را نیز به دار بیاویزند.
- (14) - شاهنشاه گفت: که چنین شود و این حکم در شوشن اعلام گردید. و ده پسر هامان را دار زدند.
- (15) - و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه ادار نیز جمع شده و در شوشن با سیصد تن از دشمنان خود مبارزه کردند ولی به اموال ایشان دست درازی نمودند.
- (16) - و سایر یهودیانی که در کشورهای شاهنشاهی بسر می بردند، دور هم گرد آمده و از جان خود دفاع نمودند و از دشمنان خویش آرامش یافته و از عدویان خود هفتاد و پنج هزار تن را از بین بردند. اما هیچگونه دست درازی به اموال آنان نمودند.

2- در سیزدهم ماه ادار یهودیان گرد هم آمدند تا هم با دشمنان بجنگند و هم به درگاه هشتم تفیلا بخوانند تا خداوند آنها را در جنگ علیه دشمنانشان پیروز نماید. در این روز همگی تعنیت گرفتند. همانطوری که مشه ربنو در روز جنگ با عمالق تعنیت گرفت. استر و مردخای نیز دستور دادند که یهودیان در روز سیزدهم ماه ادار در تعنیت بسر برند. و نسل های بعدی یهودیان نیز موظف شدند همه ساله در چنین روزی تعنیت بگیرند و تفیلا بخوانند.

10- ده فرزند هامان نیز بخاطر همکاری با پدرشان تنبیه گردیدند. 500 تن از طرفداران هامان در جنگ با پیروان مردخای کشته شدند ولی به اموال آنها هیچگونه تجاوزی نشد. (این قسمت بر گرفته شده از: مگلית ستاریم و راشی).

15- شیمشی، منشی دربار که از فرزندان هامان بود، با عده ای دیگر از برادرانش همراه با سیصد تن از افراد شوشن کشته شدند. زرش، زن هامان، با هفتاد تن از فرزندان باقی مانده هامان به خارج از شهر شوشن فرار کردند.

{ז} ביום-שְׁלֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר וְנֹחַ בְּאַרְבַּעָה עָשָׂר בּוֹ וַעֲשֵׂה אֹתוֹ
 יוֹם מְשֻׁתָּהוּשְׁמֻחָה: {ח} (וְהִיהוּדִים) וְהִיהוּדִים אֲשֶׁר-בְּשׁוֹשָׁנָה לֹלֵךְ
 בְּשִׁלְשָׁה עָשָׂר בּוֹ וּבְאַרְבַּעָה עָשָׂר בּוֹ וְנֹחַ בְּתַמְשָׁה עָשָׂר בּוֹ וַעֲשֵׂה אֹתוֹ
 יוֹם מְשֻׁתָּהוּשְׁמֻחָה: {ט} עַל-כֵּן הִיהוּדִים (הַפְּרָזִים) הַפְּרָזִים הַיִּשְׁבִּים
 בְּעָרֵי הַפְּרָזוֹת עָשִׂים אֵת יוֹם אַרְבַּעָה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר שְׁמֻחָה וּמְשֻׁתָּה
 וַיּוֹם טוֹב וּמְשָׁלוֹחַ מְנוֹת אִישׁ לְרֵעֵהוּ: {כ} וַיִּכְתֹּב מְרֹדְכַי אֶת-
 הַדְּבָרִים הָאֵלֶּה וַיִּשְׁלַח סְפָרִים אֶל-כָּל-הִיהוּדִים אֲשֶׁר-בְּכָל-מְדִינֹת
 הַמֶּלֶךְ אַחֲשֵׁרֹשׁ הַקְּרוּבִים וְהַרְחֻקִים: {כא} לְקַיֵּם עֲלֵיהֶם לְהַיְנוֹת עֲשִׂים
 אֹתוֹם אַרְבַּעָה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר וְאֵת יוֹם-תַּמְשָׁה עָשָׂר בּוֹבְכָל-שָׁנָה
 וְשָׁנָה: {כב} כִּימִים אֲשֶׁר-נָחוּ בָהֶם הִיהוּדִים מֵאוֹיְבֵיהֶם וְהַחֹדֶשׁ אֲשֶׁר
 נִהְפָּךְ לָהֶם מִיָּגוֹן לְשִׂמְחָה וּמֵאֲבָל לַיּוֹם טוֹב לַעֲשׂוֹת אוֹתָם יְמֵי מְשֻׁתָּה
 וּשְׁמֻחָה וּמְשָׁלוֹחַ מְנוֹת אִישׁ לְרֵעֵהוּ וּמִתְּנוֹת לְאֲבִיוֹנִים: {כג} וַקְּבֹל
 הִיהוּדִים אֵת אֲשֶׁר-הִחֲלוּ לַעֲשׂוֹת וְאֵת אֲשֶׁר-כָּתַב מְרֹדְכַי
 אֲלֵיהֶם: {כד} כִּי הָמָן בֶּן-הַמֶּלֶךְ הָאֲנָנִי צָרָר כָּל-הִיהוּדִים חָשַׁב עַל-
 הִיהוּדִים לְאַבְדָּם וְהַפִּיל פּוֹר הוּא הַגּוֹרֵל לְהַמָּם וּלְאַבְדָּם: {כה} וַיִּבְבְּאֵהוּ
 לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ אָמְרָם-הַסֹּפֵר יָשׁוּב מִחֲשַׁבְתּוֹ הָרָעָה אֲשֶׁר-חָשַׁב עַל-
 הִיהוּדִים עַל-רָאוּ וְתָלוּ אֹתוֹ וְאֵת-בְּנָיו עַל-הָעֵץ: {כו} עַל-כֵּן קָרְאוּ
 לַיָּמִים הָאֵלֶּה הַפּוֹרִים עַל-שֵׁם הַפּוֹר עַל-כֵּן עַל-כָּל-דְּבָרֵי הָאֲנָרַת
 הַזֹּאת וּמָה הַנִּיעַ אֲלֵיהֶם: {כז} קִיְמוּ (וּקְבֹל) וַקְּבֹלוּ
 הִיהוּדִים | עֲלֵיהֶם | וְעַל-זֵרְעָם וְעַל כָּל-הַנְּלוֹיִם עֲלֵיהֶם וְלֹא
 יַעֲבֹר לְהַיְנוֹת עֲשִׂים אֵת שְׁנֵי הַיָּמִים הָאֵלֶּה כְּכַתְּבָם וְכִּמְנַם בְּכָל-שָׁנָה
 וְשָׁנָה:

۱۷- در روز سیزدهم ماه آدار این وقایع رخ داد و روز چهاردهم آن‌ها استراحت نمودند (و آن را) روز ضیافت و شادمانی قرار دادند. ۱۸- و یهودیانی که در شوش بودند، در روز سیزدهم و در چهاردهم آن جمع شده و در روز پانزدهم آن آرامش یافته و آن را روز ضیافت و شادمانی قرار دادند. ۱۹- از این رو یهودیانی که در دهات‌ها و شهرهای بدون حصار زندگی می‌کنند، روز چهاردهم ماه آدار را روز شادمانی و ضیافت و عید قرار می‌دهند و هر کسی برای دوست خود هدایای خوردنی می‌فرستند. ۲۰- پس از آن مردخای شرح این وقایع را نوشت و نامه‌هایی به تمام یهودیانی که در تمام کشورهای شاهنشاه احشوروش، چه دور و چه نزدیک بودند، فرستاد. ۲۱- که بر خود برای همیشه قبول کنند که روز چهاردهم ماه آدار و روز پانزدهم آن را در هر سال عید بگیرند. ۲۲- به جهت این که در آن روزها یهودیان از دشمنان خود نجات پیدا کردند و این ماه برای آنان از غم و غصه به شادمانی و از عزا و ماتم به روز خوشی و عید تبدیل گردید، به همین خاطر آن‌ها این روزها را روزهای ضیافت و شادمانی قرار داده و مقرر شد که هر کسی اعاناتی بدهد. ۲۳- و یهودیان آن چه را که شروع به انجام دادن آن کرده بودند و آن چه را که مردخای برای آن‌ها نوشت، بر خود قبول نمودند (که در تمام ادوار بجای آورند). ۲۴- زیرا که هامان فرزند همداتای آگای که دشمن تمام یهودیان بود، قصد از بین بردن یهودیان را داشت و برای آشفته نمودن و نابود کردن آنان "پور" یعنی قرعه انداخت. ۲۵- ولی هنگامی که (استر) به حضور شاهنشاه آمد، وی (احشوروش) توسط نامه‌ها دستور داد که فکر پلیدی که هامان علیه یهودیان نموده بود بر سر خود او برگردد و او و فرزندانش را به دار آویختند. ۲۶- به همین جهت به مناسب "پور" یعنی قرعه این روزها را پوریم (قرعه‌ها) خواندند و نیز به خاطر تمام وقایع این طومار و آن چه را که به جهت آن دیدند که برایشان اتفاق افتاد. ۲۷- (بنابراین) یهودیان همه را انجام داده و بر خود و بر نسل‌های خود و بر تمام کسانی که به آن‌ها پیوندند، رسمی را که نقض نشود، قبول نمودند که این دو روز را برحسب نوشته و زمان آن‌ها همه ساله انجام دهند.

۱۸- در شهرهای خارج از شوش، یهودیان فقط یک روز، یعنی؛ روز سیزدهم آدار جنگیدند و روز بعد از آن یعنی چهاردهم آدار جشن گرفتند. ولی در شوش آن‌ها دو روز یعنی سیزدهم و چهاردهم آدار جنگیدند و در روز پانزدهم آدار جشن برگزار نمودند. بنابراین کنست هگدولا (انجمن کبیر بیسرائل) چنین مقرر نمودند که اهالی شهرهایی که در دوران یهوشوع بن نون، مانند شهر شوش و یروشالیم گرد خود حصار و بارو داشته‌اند، روز پانزدهم آدار را جشن بگیرند و اهالی شهرهایی که در آن روزگار برج و بارو نداشتند و نیز مردم روستاها، روز چهاردهم آدار را عید پوریم بدانند. اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که: وقتی که در تورا در سفر بمیدبار (۱۶: ۱۵) آمده است: «برای شما یک قانون و یک شریعت باید باشد» پس چرا ما باید یک عید را در دو روز مختلف جشن بگیریم؟! جواب این است که هر یک از این دو روز، پیروزی مخصوص به خود را داشتند. یعنی این که در شهرهای خارج از شوش، یهودیان در سیزدهم ماه جنگیدند و پیروز شدند، و در روز چهاردهم آدار آن را جشن گرفتند ولی در شوش آن‌ها در روزهای سیزدهم و چهاردهم جنگیدند و جشن آن را در روز پانزدهم گرفتند. بنابراین هلاخا بر این است که تمام شهرهایی که از دوره یهوشوع بن نون به دور خود برج و بارو داشتند، در روز پانزدهم آدار پوریم بگیرند، که به روز شوشن پوریم معروف است و در تمام شهرها و دهاتی که در دوره یهوشوع به دورشان برج و بارو نداشتند، در روز چهاردهم ماه آدار جشن پوریم را برگزار نمایند. در حقیقت در خود شهر شوشن و شهر مقدس یروشالیم روز پانزدهم آدار که روز شوشن پوریم است، جشن پوریم برگزار می‌شود. ولی در بیش تر کشورها و نقاط دیگر دنیا، روز چهاردهم جشن پوریم است و روز سیزدهم تعنیت استر می‌باشد. در ایران نیز سیزدهم ماه آدار تعنیت گرفته می‌شود و در چهاردهم آدار جشن می‌گیریم. (برگرفته شده از: گمارا، مسخت مگیلا برگ ۲ ب- مانوت هلوی - رمبام).

۲۰- هدف مردخای این بود که واقعه پوریم هیچ‌گاه از یاد ملت یهود نرود. بنابراین وی وضع نمود که مگیلا هر سال در چهاردهم آدار در شهرهای بدون حصار خوانده شود و در شهرهای شوشن و یروشالیم روز پانزدهم آدار مگیلا قرائت گردد.

۲۱- ما موظفیم که هر سال و حتی زمان ماشیح نیز پوریم را جشن بگیریم. در سال سیزده ماهه، در روز سیزدهم ماه آدار شنی (آدار دوم) تعنیت استر گرفته می‌شود و چهاردهم آن عید پوریم است.^۷

^۷- تلمود یروشلمی

{כח} וְהַיְמִים הָאֵלֶּה נִזְכָּרִים וְנַעֲשִׂים בְּכָל-יְדִוּר וְדוּר מִשְׁפָּחָהּ וּמִשְׁפָּחָהּ
 מְדִינָהּ וּמְדִינָהּ וְעִיר וְעִיר וַיְמִי הַפּוּרִים הָאֵלֶּה לֹא יַעֲבֹרוּ וּמִתּוֹךְ
 הַיְהוּדִים וְזָכָרָם לֹא-יִסּוּף מִזְרָעָם: {כט} וְהִתְכַּתֵּב אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה בַת-
 אֲבִיחַיִל וּמְרֻדְכַי הַיְהוּדִי אֶת-כָּל-תְּקֵף לְקַיָּים אֶת אַגְרַת הַפּוּרִים הַזֹּאת
 הַשְּׁנִית: {ל} וַיִּשְׁלַח סְפָרִים אֶל-כָּל-הַיְהוּדִים אֶל-שִׁבְעַת וְעֶשְׂרִים וּמֵאָה
 מְדִינָה מִלְּכוּת אַחַשְׁוֵרוּשׁ דְּבִרְיִשְׁלוֹם וְאַמְתָּ: {לא} לְקַיָּים אֶת-יְמֵי הַפָּרִים
 הָאֵלֶּה בְּזִמְנֵיהֶם כַּאֲשֶׁר קָיָם עֲלֵיהֶם מְרֻדְכַי הַיְהוּדִי וְאַסְתֵּר הַמַּלְכָּה
 וְכַאֲשֶׁר קִיָּמוּ עַל-נַפְשָׁם וְעַל-זְרָעָם דְּבִרְיִי הַצְּמוּת וְזַעֲקָתָם: {לב} וַיִּמְאָר
 אֶסְתֵּר קָיָם דְּבִרְיִי הָאֵלֶּה וְנִכְתָּב בַּסֵּפֶר:





۲۸- و این روزها در هر دوره و خانواده و کشور و شهری یادآور شده و در آن‌ها جشن گرفته می‌شود و این روزهای پوریم از میان یهودیان باطل نمی‌شوند و یاد آن‌ها از دل نسل‌های آنان از بین نخواهد رفت.

۲۹- و استر ملکه، دختر آوی حییل، و مردخای یهودی با تأکید تمام نامه‌ها نوشتند که (یهودیان) مطالب این طومار دوم پوریم را نیز انجام دهند.

۳۰- و به همه یهودیانی که در ۱۲۷ کشور امپراطوری شاهنشاه احشوروش بودند، نامه‌هایی حاکی از صلح جوئی و حقیقت‌طلبی فرستادند که: (۳۱) - مراسم این روزهای پوریم را در اوقات خود انجام دهند. همانطوری که مردخای یهودی و استر ملکه برای آن‌ها مقرر کردند و به همان گونه که آن‌ها بر خود و بر نسل‌های خود مراسم روزه و فریاد برآوردن را تقبل نمودند.

۳۲- فرمان استر مطالب این پوریم را تأیید نمود و در طومار نوشته شد.

۲۸- یکی از سؤالاتی که پیش می‌آید آن است که چرا پوریم در ماه نیشان برگزار نمی‌شود؟ چون در روز شانزدهم نیشان یعنی دوم پسخ، هامان به دار آویخته شد و یهودیان می‌بایست در آن روز جشن بگیرند!!!!

جواب این است که در ماه نیشان معجزات بسیاری برای یهودیان رخ داد و آن‌ها از اسارت مصر آزاد گردیدند و کشته شدن هامان در مقابل آن معجزات عالیله زیاد مهم و قابل توجه نبود! و چون در سیزدهم ماه ادار بود که یهودیان با دشمنان خود جنگیده و روز چهاردهم را جشن گرفتند، امروزه ما هم عید پوریم را در روز چهاردهم ادار می‌گیریم.

۲۹- در کلمه **וַתִּכְתֹּב** به معنی نوشت، حرف "ת" بزرگ نوشته شده است. حرف "ת" آخرین حرف الفبای عبری می‌باشد. علت بزرگ نوشته شدن آن این است که واقعه پوریم آخرین معجزه‌ای بود که در تورا، نوئیم و کتوبیم ثبت شده است. (برگرفته شده از گمارا مسخت یوما برگ ۲۹ الف)

داستان مگیلای استر از سومین سال سلطنت احشوروش تا دوازدهمین سال پادشاهی او طول کشیده است. این داستان با وصف جشن احشوروش آغاز می‌گردد تا نشان دهد که شرکت یهودیان در این جشن و خوردن آن‌ها از خوراکی‌های غیرکاشر باعث صدور حکم هامان در باره قتل‌عام آنان شد.



אסתר פרק-י

{א} וַיִּשֶׁם הַמֶּלֶךְ (אחשרש) אֶחְשֵׁרוֹשׁ מִן־עַל־הָאָרֶץ וְאֵי־הַיָּם: {ב} וְכָל־מַעֲשֵׂה תְקֵפוֹ וְנִבְרֹתָיו וּפְרָשֵׁת נִדְלָת מְרָדְכִי אֲשֶׁר גָּדְלוֹ הַמֶּלֶךְ הִלּוּא־הֶם כְּתוּבִים עַל־סֵפֶר דְּבָרֵי הַיָּמִים לְמַלְכֵי מְדֵי וּפְרָס: {ג} כִּי | מְרָדְכִי הִיהוּדִי מִשְׁנֵה לְמֶלֶךְ אֶחְשֵׁרוֹשׁ וְגָדוֹל לִיהוּדִים וְרָצוּנִי לְרַב אֶחְיוּדָרֶשׁ טוֹב לְעַמּוֹ וְדַבֵּר שְׁלוֹם לְכָל־זָרְעוֹ:



مگیلای استر - فصل دهم

- ۱- شاهنشاه احشوروش بر کشور و بر جزایر دریاها مالیات وضع نمود.
- ۲- و تمام اعمال قدرت آمیز و جبروت او و شرح بزرگی مردخای که شاهنشاه او را معظم نموده بود، در کتاب تواریخ ایام شاهنشاهان ماد و پارس نوشته شده است.
- ۳- زیرا که مردخای یهودی صدراعظم شاهنشاه احشوروش و بزرگ یهودیان و مقبول اکثریت برادران خود بود، برای قوم خود خوبی را طلب می کرد و برای تمام افراد نسل خود سخنان صلح آمیز می گفت.

۱- احشوروش از این بیم داشت که مبدا طرفداران هامان با وی اقدام به جنگ نمایند. از این رو برای افزایش ذخایر خزانه های خود بر تمام استانها و جزایر دریاها مالیات های جدیدی وضع نمود. بخاطر کمکی که احشوروش به یهودیان نمود، خداوند پاداش بزرگی به او داد و علاوه بر ۱۲۷ استانی که تحت حکومت او بودند، سلطنتش بر اقوام و ملت های دیگر و جزائر دریاها نیز گسترش یافت.

۳- در میدراش آمده است که تعدادی از اعضای سنهدرین از مردخای دلگیر شدند که چرا وی تحصیل توراى خود را کم کرده و به امور مملکتی می پردازد. از این رو است که نوشته شده است: «مقبول اکثریت برادران خود بود»، و نوشته است که در بین تمام برادران خود پذیرفته شد.^۸

مگیلای استر دارای ۱۶۶ آیه است که برابر است با تعداد کلمات قسمت عمالق که در سفر شموت ۱۶-۸: ۱۷ و سفر دواریم ۱۹-۱۷: ۲۵ ذکر شده است. هم چنین فصل ۱۳۶ تهیلیم که در مورد نجات ما از دشمنان به وسیله خداوند صحبت می کند نیز دارای ۱۶۶ کلمه می باشد.

مگیلای استر با کلمه ۳۱۶ به ارزش عددی ۳۱ شروع می گردد و با کلمه ۱۷۶۲ به ارزش عددی ۲۸۳ خاتمه می یابد. ارزش عددی این دو کلمه ۳۱۴ می باشد که مساوی است با ارزش عددی کلمه ۷ - ۶ - ۱ که یکی از نام های مبارک خداوند است و این نشانه آن است که خداوند هر عذابی را برای ما یهودیان بخوبی به پایان می رساند. (گفته ربی الیعزر از گارمبزا)

✓ در برگ شانزدهم مسخت مگیلا، راشی، علت این امر را که چرا مردخای مقبول و مورد رضایت تمام برادران خود نبود و فقط اکثریت آنان از او رضایت داشتند، چنین توضیح می دهد که: چون مردخای بیش تر وقتش صرف امور مملکتی می شد و فرصت کمتری برای آموختن تورا داشت، از این رو بعضی از اعضای سنهدرین از او کناره می گرفتند.

موضوع مگیلای استر شرح آخرین معجزه ای است که در کتاب های مقدسه ثبت گردیده و اکنون دیگر موقع آمدن مایشیح است که ما را از کالوت دو هزار ساله برهانند.

همان طور که یسعیاهاوی در آیه اول از شصتین فصل کتاب خود چنین گفته است:

«بر خیزو منور شو که روشنائی ات طلوع کرده و جلال خداوند بر تو تابیده است.»

به امید آن روز ...

^۸ گمارا مسخت مگیلا برگ ۱۶ ب



بعد از خواندن مکيلا، مکيلا را جمع کرده و سپس براخاي زير احزان می خواند و جماعت فقط جواب آمن می دهند:

בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ, אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם, הָרַב אֶת־רֵיבֵנוּ,
וְהַדָּן אֶת־דֵּינֵנוּ, וְהַנוֹקֵם אֶת־נַקְמָתֵנוּ, וְהַמְשַׁלֵּם גְּמוּלָה
לְכָל־אוֹיְבֵי נַפְשֵׁנוּ, וְהַנִּפְרָע לָנוּ מִצָּרֵינוּ. בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ,
הַנִּפְרָע לְעַמּוֹ יִשְׂרָאֵל מִכָּל־צָרֵיהֶם הָאֵל הַמּוֹשִׁיעַ: (אֲמֵן)

سپس ۳ مرتبه متن زیر را می خوانند:

אָרוּר הַמֶּן בְּרוּךְ מְרַדְכֵי. אָרוּרָה זֶרֶשׁ בְּרוּכָה
אֲסִתֵּר. אָרוּרִים כָּל־הַרְשָׁעִים בְּרוּכִים כָּל־יִשְׂרָאֵל,
וְגַם תִּרְבוּנָה זְכוּר לְטוֹב: